

تأثیر رقابت منطقه‌ای امریکا و چین بر معادلات و نظم منطقه‌ای در شرق آسیا

حمید درج* - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان
محمدعلی بصیری - دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۲

چکیده

خیزش چین و ظهور آن به عنوان بازیگر تأثیرگذار بین‌المللی به واقعیتی انکارناپذیر در چند دهه اخیر تبدیل شده است. این مسئله برای ایالات متحده، که خود را تنها هژمون نظام بین‌المللی می‌داند و دارای منافع امنیتی فراوانی در منطقه شرق آسیا است، تهدیدی امنیتی محسوب می‌شود. از این رو، این مسئله امریکا را بر آن داشته است تا با پیگیری سیاست ائتلاف‌سازی با کشورهای منطقه درصدد پاسخ‌گویی و ایجاد موازنه در برابر قدرت رو به رشد چین برآید. در این راستا، مقاله پیش رو به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی است که رقابت امریکا و چین در شرق آسیا چه تأثیری در معادلات و نظم این منطقه داشته است؟ فرضیه پژوهش حاکی از آن است که از آنجا که امریکا خود را تنها قدرت هژمونی جهان فعلی می‌داند، خیزش چین را آشکارا چالش و تهدیدی اساسی برای جایگاه جهانی خود برمی‌شمارد. بنابراین، امریکا با ایجاد روابط گسترده امنیتی و نظامی با کشورهای شرق آسیا، در تلاش برای مهار و انزوای پکن برآمده تا از این طریق محاسبات قدرت و ترتیبات امنیتی منطقه را در راستای اهداف و منافع واشنگتن و هم‌پیمانان آن در منطقه شکل بخشد. امضای پیمان دفاعی - امنیتی اخیر بین امریکا و متحدان منطقه‌ای خود، جنگ اقتصادی و افزایش تعرفه‌های تجاری ترامپ علیه پکن، دخالت‌های مستمر در مسائل داخلی چین، برگزاری مستمر مانورهای نظامی در آب‌های مورد مناقشه این کشور و ... همگی در این راستا قابل ذکر است. نتیجه ملموس این اقدامات امریکا در سال‌های اخیر به کاهش رشد اقتصادی چین از حدود ۹ درصد به ۶ درصد منجر شده است. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و در چارچوب نظریه موازنه تهدید شکل می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: امریکا، چین، شرق آسیا، نظم منطقه‌ای، موازنه تهدید.

مقدمه

کشور چین در سال‌های اخیر به یک بازیگر مهم و تأثیرگذار در آسیا- پاسفیک تبدیل شده است. این کشور تا قبل از دهه ۱۹۷۰ میلادی قابلیت‌های اقتصادی و نظامی چشم‌گیری برای بر هم زدن توازن قوا در حوزه پاسیفیک نداشت، اما با تغییرات و انتقال قدرت و تغییر رهبران و نیز تغییراتی که در سیاست خارجی این کشور به وجود آمد، رفته‌رفته بر قدرت و نفوذ این کشور در منطقه و نظام بین‌الملل افزوده شد. رشد و توسعه اقتصادی، سیاسی، و نظامی این کشور با اتخاذ سیاست درهای باز در دهه ۱۹۷۰ میلادی رو به گسترش نهاد؛ به گونه‌ای که این کشور امروزه به یکی از بازیگران مطرح در نظام بین‌الملل تبدیل شده است. دستیابی چین به چنین موقعیتی، علاوه بر آنکه معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی را دست‌خوش تغییر کرده، ایالات متحده را نیز با شرایط و مقتضیات جدیدی مواجه کرده است. گرچه در مواردی گفت‌وگوها و تعاملات نسبتاً سازنده‌ای میان پکن و واشنگتن انجام گرفته است، در این میان یکی از مواردی که نزدیک به سه دهه همچنان بر روابط دو کشور تأثیرگذار بوده و دائماً در مورد آن بحث و گفت‌وگو می‌شود مسئله نوسازی و توسعه توانمندی‌های نظامی چین است؛ مسئله‌ای که در نهایت تقاضای این کشور برای ایفای نقش بیشتر در معادلات جهانی خصوصاً در شرق آسیا را به دنبال خواهد داشت و این مسئله برای ایالات متحده، که خود را تنها هژمون نظام بین‌المللی می‌داند و دارای منافع امنیتی فراوانی در این منطقه است، تهدیدی امنیتی محسوب می‌شود. از این رو، این مسئله امریکا را بر آن داشته تا با پیگیری دو استراتژی مهار و مشارکت، درصدد پاسخ‌گویی و ایجاد موازنه در برابر چین برآید. سیاست امریکا برای جلوگیری از ظهور چین به‌عنوان یک هژمون منطقه‌ای در شرق آسیا، با حمایت از قدرت‌هایی نظیر هند و ژاپن است، تا از این رهگذر، با برعهده گرفتن نقش توازن‌بخش، بتواند حضور خود در این منطقه را تضمین کند. در این میان، امریکا با انعقاد معاهداتی با هند، به تقویت این کشور در برابر چین پرداخته و از سوی دیگر با ژاپن دست به اتحاد استراتژیک زده و با تشویق این کشور برای تقویت نیروی نظامی و ایفای نقش بیشتر در عرصه بین‌المللی، سعی در ایجاد تعادل بین قدرت این کشور با چین دارد. اتحادهای امنیتی امریکا و برقراری روابط گسترده نظامی با کشورهای پیرامون چین از جمله سنگاپور، ویتنام، کره جنوبی، فیلیپین، و تایوان نیز در این راستا قابل ارزیابی است. همچنین، بحران موشکی کره شمالی به‌عنوان یک معضل حاد امنیتی در سیاست خارجی واشنگتن در منطقه شرق آسیا قلمداد می‌شود که در این راستا کاخ سفید در صدد واداشتن پکن برای اعمال کنترل و فشار دیپلماتیک بر کره شمالی برآمده است تا از این طریق پیونگیانگ را از انجام دادن و ادامه آزمایش‌های هسته‌ای برحذر دارد.

با عنایت به آنچه آمد، می‌توان گفت هدف از نگارش این مقاله بررسی و تحلیل فرایند رقابت امریکا و چین در منطقه استراتژیک شرق آسیا و تأثیر آن در محاسبات قدرت و نظم منطقه‌ای است. اهمیت و ضرورت بررسی این موضوع ناشی از خیزش و ظهور چین در منطقه آسیا- پاسیفیک است و تأثیری که این قدرت نوظهور می‌تواند بر ترتیبات و معادلات امنیتی در این منطقه و در پی آن جایگاه هژمونیک امریکا در سطح جهان داشته باشد. با وجود انتشار کتب و مقالات پُرشمار پیرامون روابط و رقابت‌های امریکا و چین در شرق آسیا، موضوعی که در این گونه آثار بررسی نشده است جایگاه و آینده رقابت این دو بازیگر و تأثیر آن در ساختار و معادلات قدرت در شرق آسیا و نظام بین‌الملل است و این موضوعی است که در این پژوهش تلاش شده در چارچوب نظریه موازنه تهدید به واکاوی آن پرداخته شود.

مبانی نظری پژوهش: موازنه تهدید

استفان والت^۱ تئوری «موازنه تهدید»^۲ را به‌عنوان فرمول‌بندی مجددی از تئوری «موازنه قدرت»^۳ والتز ارائه کرده است.

1. Stephen Walt
2. Threat balance
3. Balance of power

والتز بر این باور است که دولت‌ها در درجه اول نگران امنیت خویش‌اند و از آنجا که در سیستم بین‌المللی تنها ضامن امنیت هر دولتی میزان قدرت نسبی است، دولت‌ها با حساسیت به افزایش قدرت یکدیگر می‌نگرند و ائتلاف‌ها از تقوای دولت‌ها برای حفظ یا احیای موازنه قدرت سر برمی‌آورند. بنابراین، به باور والتز، ائتلاف‌ها ابزارهایی برای تأمین امنیت در سیستم خودیار بین‌المللی‌اند (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۹۴: ۴۸). والت با مطالعات خود در خصوص روند تشکیل اتحادها و ائتلاف‌ها در قرن بیستم و به‌ویژه در دوران جنگ جهانی اول و دوم و همچنین دوران جنگ سرد بر این باور است که دولت‌ها نه بر مبنای منطق توازن قوا، بلکه بر مبنای توازن تهدید عمل می‌کنند (والت، ۱۹۸۷: ۱۲۶). والت با این پرسش آغاز می‌کند که امنیت در برابر چه چیزی؟ وی بر این باور است که امنیت بیش از آنکه در برابر قدرت طرح شود در برابر تهدید طرح می‌شود. والت در نقد والتز از تمایز بین قدرت و تهدید بهره می‌گیرد (والت، ۲۰۰۹: ۹۶). به باور والت، تهدید و نه قدرت در قلب نگرانی‌های امنیتی دولت‌ها قرار دارد و بر این اساس دولت‌ها ضرورتاً از قدرتمندترین دولت‌ها نمی‌ترسند، بلکه از دولتی می‌ترسند که بیش از سایر دولت‌ها تهدیدآمیز جلوه کند (والت، ۱۹۸۷: ۲۱). در واقع، هنگامی که دو یا چند دولت با تهدید مشترک قریب‌الوقوع مواجه شوند، برای حفاظت از خود در شکل یک ائتلاف به یکدیگر می‌پیوندند. والت ائتلاف‌ها یا اتحادها را تعهدات رسمی یا غیررسمی بین دو یا چند دولت برای همکاری امنیتی به‌منظور افزایش قدرت و نفوذ برای تأمین امنیت اعضا می‌داند (والت، ۲۰۰۹: ۸۶). در این راستا باید گفت کشور چین طی سال‌های اخیر به‌شدت رشد کرده و پیش‌بینی می‌شود طی دهه‌های آتی این رشد تداوم پیدا کند. تولید ناخالص داخلی چین، در سال ۲۰۱۱، حدود ۷/۳۱۸ تریلیون دلار برآورد شده است. با ثابت‌نگاشتن رشد اقتصادی چین، تولید ناخالص داخلی این کشور بین سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۵۰، بر طبق محاسبات اقتصادی مختلف از امریکا پیشی خواهد گرفت (امام‌جمعه‌زاده و میرکوششی، ۱۳۹۲: ۸۰) که این وضعیت چالش و تهدیدی جدی برای منافع امریکا و متحدان آن در آسیا- پاسیفیک تلقی می‌شود. از این رو، امریکا برای رویارویی با شرایط نوظهور و جلوگیری از تبدیل چین به تنها کشور رهبری‌کننده امور آسیا به اتخاذ سیاست موازنه قدرت در مقابل نفوذ و رشد فزاینده قدرت چین مبادرت ورزیده است. برقراری روابط نظامی و امنیتی امریکا با کشورهای منطقه و متعهدساختن همسایگان چین به واشنگتن در این چارچوب قابل تفسیر است.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نظر نوع هدف کاربردی و روش آن از نوع کیفی است. در این تحقیق به توصیف، مطالعه، و تحلیل آنچه هست نیز پرداخته می‌شود. بنابراین، این تحقیق از لحاظ روش اجرا از نوع «تحقیقات توصیفی- تحلیلی» است. اطلاعات مورد نیاز برای این تحقیق نیز از طریق مطالعات کتابخانه‌ای (اسناد، کتب، مقالات و مجلات و وب‌سایت‌ها و ...) و جست‌وجو در شبکه اینترنت و پایگاه‌های اطلاعاتی، فصل‌نامه‌ها، و مجلات تخصصی جمع‌آوری و از آن‌ها استفاده شده است.

بحث و یافته‌ها

خیزش اقتصادی و نظامی چین

رشد چشم‌گیر اقتصادی چین در پی اصلاحات اقتصادی آغاز شد که از سال ۱۹۷۸ در دستور کار پکن قرار گرفته است. از سال ۱۹۷۸ تا ۲۰۱۵، میانگین نرخ رشد اقتصادی چین حدود ۱۰ درصد بوده و این رشد در بخش‌های مختلف اقتصادی و نیز در زمینه‌های مختلف شامل تولید، صادرات، سرمایه‌گذاری، و مؤلفه‌های مختلف رقابت‌پذیری مشهود است (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۹۵: ۱۳۲). در این میان، چین پس از آغاز دوره اصلاح خیره‌کننده‌ترین رشد را داشته است. از ۱۹۷۹ تولید

ناخالص ملی چین با میانگین سالیانه ۱۰ درصد رشد کرده است که بدین معناست که چین قادر بوده است هر هشت سال یک بار حجم اقتصادی‌اش را دوبرابر کند. چین تا پیش از آغاز سده نوزدهم همواره از یک منزلت نسبی اقتصادی برخوردار بوده است. در سال ۱۸۲۰، تولید ناخالص چین حدود ۳۲ درصد از تولید ناخالص جهان را شامل می‌شد (بوزان و لاسون، ۲۰۱۳: ۶۲۸). در پایان ماه مارس ۲۰۰۱، جاستین لین^۱، نایب‌رئیس بانک جهانی، در مجمع توسعه اقتصادی چین - هنگ‌کنگ، اعلام کرد: «اقتصاد چین تا سال ۲۰۳۰ تبدیل به برترین اقتصاد جهان خواهد شد» (حسن‌خانی و مسرور، ۱۳۹۶: ۱۷۱).

در سال ۲۰۱۰، چین کشور ژاپن را پشت سر گذاشته و پس از ایالات متحده به دومین قدرت اقتصادی تبدیل شده است و برآورد می‌شود تا ۲۰۱۵ تولید ناخالص سالیانه چین از تولید ناخالص سالیانه ایالات متحده پیشی بگیرد و این کشور به بزرگ‌ترین اقتصاد جهان تبدیل شود. در واقع، به‌رغم نوسانات احتمالی، روند کلی رشد اقتصادی چین چنین انتظاری را بسیار محتمل ساخته است. در سال ۱۹۹۰، از مجموع ۲۲/۸ تریلیون دلار تولید ناخالص جهانی، کمتر از ۲ درصد آن متعلق به چین بود. این نسبت به ۱۵ درصد از مجموع تولید ۷۴/۶ تریلیون دلاری جهان در سال ۲۰۱۵ افزایش یافته است (ساتاک، ۲۰۱۶: ۳۱). چین موفق شده ظرف چهار دهه گذشته خود را از سطح یک بازیگر منطقه‌ای به سطح یک بازیگر قدرتمند جهانی برکشد و در همه موضوعات مهم بین‌المللی به‌ویژه اقتصادی جایگاه ممتازی برای خود کسب کند تا جایی که فضای کسب و کار و تجارت در آمریکا تا حدود زیادی تحت تأثیر این ظهور آرام قرار گرفته است؛ نکته‌ای که برای تاجری همچون دونالد ترامپ اصلاً خوشایند نیست و ترجیح می‌دهد این عدم توازن تجاری را که نوعی تحقیر و سوءاستفاده از فرصت و تکنولوژی آمریکایی است پایان دهد. در دوره ترامپ، جمهوری خلق چین در «سند استراتژی امنیت ملی آمریکا» ۳۳ بار، در «خلاصه استراتژی دفاع ملی آمریکا» ۶ بار، و همچنین در «بازبینی وضعیت هسته‌ای آمریکا» ۴۱ بار مخاطب قرار داده شد و از آن به‌عنوان یک «رقیب» و «تهدید» یاد شده است (رضایی و فرحزاده، ۱۳۹۶: ۱۳۵-۱۳۶). موضع راهبردی ترامپ حفظ منافع آمریکا و اجتناب از هر تعهدی برای حفظ منافع دیگران است. ترامپ در زمره انزوگرایان اقتصادی است و در عرصه سیاست داخلی و خارجی نوعی ناسیونالیسم اقتصادی یا حمایت‌گرایی را دنبال می‌کند (کولز، ۲۰۱۷: ۱۲۷). در دولت ترامپ، نه ایدئولوژی، بلکه منافع ملی که عمدتاً بر امنیت و رفاه اقتصادی مردم آمریکا متمرکز است، هدایت‌کننده و راهبر سیاست خارجی آمریکا است. واقع‌گرایانی که بر ملی‌گرایی متمرکزند؛ از جمله ترامپ، بر آن‌اند که آمریکا باید آن سیاست خارجی را تعقیب کند که مبتنی بر این دیدگاه است: «هرج و مرج و ویژگی همیشگی نظام بین‌الملل است؛ هیچ دشمن و دوست دائمی نداریم و ما منافع دائمی داریم. بر این اساس، به علت اینکه دولت‌ها در این نظم برای کسب قدرت و امنیت رقابت می‌کنند، لذا تعاملات و کنش و واکنش‌های آن‌ها با هم تلاقی پیدا می‌کند». برخی بر آن‌اند که سیاست خارجی واقع‌گرا آن چیزی است که آمریکا الان نیاز دارد و این به‌ویژه با توجه به روابط آمریکا با چین و آسیا - پاسیفیک بسیار اهمیت دارد (لاولیس و همکاران، ۲۰۱۸: ۳۲۴-۳۲۳).

ترامپ در فرایند تبلیغات ریاست جمهوری، سیاست تهاجمی و تجدیدنظرطلبانه خود را از منظر ملی‌گرایی اقتصادی علیه چین مطرح کرد. از دیدگاه او، با ایجاد موانع تجاری و افزایش تعرفه‌های گمرکی بر کالاهای وارداتی خصوصاً کالاهای چینی، باید از کالاهای آمریکایی حمایت کرد. از دیدگاه ترامپ، اگر چین از مزایای پیوستن به سازمان تجارت جهانی سود برده است، در عوض کارگران آمریکایی بیکار شده‌اند (پوسپیتاساری، ۲۰۱۶: ۲۱). در سال‌های اخیر، فرایند توسعه در چین از حوزه اقتصاد به سایر حوزه‌ها گسترش یافته است. یکی از پُراهمیت‌ترین حوزه‌هایی که شتاب توسعه و نوسازی در آن بحث‌ها و واکنش‌های زیادی را برانگیخته حوزه نظامی است. سیاست‌های اعلانی و اعمالی چین در این حوزه نشان از

تلاش رهبران آن برای نوسازی و ارتقای سریع نیروی نظامی دارد (بهرامی مقدم، ۱۳۹۳: ۱۱۶). در گزارش سالانه وزارت دفاع امریکا به کنگره درباره قدرت نظامی چین در سال ۲۰۱۱، آمده است که چین اخیراً دست به نوسازی موشک‌های مستقر در خشکی خود زده و توان زیردریایی‌های خود را افزایش داده است. این کشور همچنین توان سلاح‌های هسته‌ای خود را بهبود بخشیده است (عراقچی و سبحانی، ۱۳۹۱: ۵۵). ترامپ اعلام کرده است که به دنبال افزایش تعداد نفرات ارتش ایالات متحده از ۴۵۰ هزار سرباز آماده به خدمت به ۵۴۰ هزار نفر، افزایش سپاه تفنگداران دریایی از ۱۸۲ هزار نفر به ۲۰۰ هزار نفر و در نیروی دریایی از ۲۷۲ کشتی به ۳۵۰ کشتی و در نیروی هوایی از ۱۱۴۱ هواپیما به ۱۲۰۰ هواپیما است. این افزایش توانمندی‌ها، به‌ویژه در بستر آسیا-پاسیفیک، که چین در آن در حال مدرنیزاسیون نظامی خود است، اهمیت دارد (بوت، ۲۰۱۶: ۱۵). بی‌شک، نگرانی چین با توجه به آمادگی دفاع موشکی ایالات متحده و گزارش‌هایی از بازبینی موضع هسته‌ای ایالات متحده درباره هدف قراردادن چین عمیق‌تر شده است. علاوه بر این، چین همواره توانایی سلاح‌های هسته‌ای را برای راهبردی که به‌منظور جلوگیری از قلدری ایالات متحده طراحی شده مهم‌تر تلقی کرده است. همان‌طور که مائو مطرح کرد، باید ایالات متحده را مهار یا سرکوب کرد، جانشینان او نیز امروزه این گونه به ایالات متحده می‌نگرند. مدرنیزاسیون نظامی چین هم در حوزه متعارف هم درمورد حوزه غیرمتعارف تداوم دارد (فوت، ۲۰۰۶: ۹۱). تلاش چین برای افزایش قدرت نظامی با واکنش‌های فراوانی از سوی قدرت‌های بزرگ و نیز همسایگان آسیایی این کشور مواجه شده است. در این میان، ایالات متحده، به‌عنوان تنها ابرقدرت باقی‌مانده از عصر جنگ سرد، به دلیل منافع گسترده خود در سراسر جهان به‌خصوص در شرق آسیا، بیش از دیگر بازیگران بین‌المللی از افزایش قدرت چین در عرصه نظامی نگران است. مقامات واشنگتن بر آن‌اند که نوسازی و مدرن‌سازی نیروی دریایی و هوایی چین با هدف بسیار مهم و استراتژیکی صورت می‌گیرد که در فرهنگ نظامی از آن به‌عنوان ضد دسترسی یاد می‌شود. به اعتقاد آنان، چین می‌خواهد در موقعیتی قرار بگیرد که بتواند از دسترسی ایالات متحده به مناطق دریایی نزدیک به سواحل خود جلوگیری کند (بصیری و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۰۱-۲۰۶). قابلیت‌های ضد دسترسی به طور روزافزونی در ترکیب با دیگر قابلیت‌های نظامی ارتش چین را قادر می‌کند که تأثیرگذاری نیروی نظامی امریکا را بر محاسبات و منافع خود در پاسیفیک کاهش دهد و، در صورت ضرورت، بدون درگیری مستقیم با نیروی نظامی امریکا، اراده سیاسی خود را در مناقشات دریایی با ژاپن و دیگر همسایگان و مهم‌تر از آن بر تایوان تحمیل کند.

تلاش چین، برای مدون‌سازی ارتش و افزایش توان موشکی و هسته‌ای خویش، بیانگر این است که این کشور به دنبال تبدیل شدن به یکی از قدرت‌های نظامی برتر جهان است. نگرانی مقامات و استراتژیست‌های نظامی واشنگتن از این تکاپوی چینی‌ها، به رقابت دو کشور در منطقه آسیا-پاسیفیک دامن زده است. به‌نظر می‌رسد استراتژی نظامی چین بر مبنای حفظ تعادل میان توسعه اقتصادی و حفظ فضاهای امنیتی لازم برای توسعه اقتصادی است؛ توسعه اقتصادی‌ای که توان حاصل از آن به قدرت نظامی تبدیل و ترجمه می‌شود (گی‌یونه، ۱۳۸۶: ۶۲). بر اساس گزارش پنتاگون، چین همچنین در حال افزایش سرمایه‌گذاری بر روی تسلیحات هسته‌ای، موشک‌های دوربرد زیردریایی، ناوهای هواپیمابر، و جنگ اینترنتی در برخی مناطق است. از سوی دیگر، تعادل نیروهای نظامی در مناطق مرزی چین و تایوان به نفع چین در حال تغییر است. گرایش فعلی در توانمندی‌های نظامی چین یک عامل بزرگ در تغییر تعادل‌های نظامی در شرق آسیاست و به چین این امکان را می‌دهد تا دارای نیرویی باشد که قادر به انجام‌دادن عملیات‌های نظامی در آسیا و فراتر از تایوان باشد. استراتژیست‌های چین به دنبال گسترش توانایی این کشور برای حمله به اهدافی فراتر از گوام از جمله ژاپن و فیلیپین‌اند (خضری، ۱۳۹۰: ۶۹۲-۶۹۳). نگرانی روزافزون ایالات متحده از توان نظامی چین روز به روز شدت می‌گیرد. پیتر رادمن، معاون وزیر دفاع ایالات متحده، در سال ۲۰۰۵ در کنگره گفت: «ظرفیت‌های کلی چین به میزان

قابل توجهی رسیده که این موضوع خطرهای زیادی برای قوای امریکایی به دنبال دارد». رامسفلد^۱ هم در یک سخنرانی در کنفرانس امنیت آسیا در سنگاپور، که توسط مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک لندن در همان سال برگزار شد، گفت: «بودجه نظامی چین، به‌ویژه سرمایه‌گذاری آن در موشک‌ها و تکنولوژی پیشرفته نظامی، تهدیدی نه‌تنها برای تایوان، بلکه برای منافع ایالات متحده و کشورهای سراسر آسیاست». او هدف سرمایه‌گذاری نظامی چین را مورد پرسش قرار داد و ادعا کرد: «هیچ کشوری چین را تهدید نمی‌کند» (دهقانی فیروزآبادی و امیری‌رز، ۱۳۸۸: ۱۱۶). در این راستا باید گفت سرمایه‌گذاری‌های چین در حوزه نظامی، که طیفی از افزایش قابلیت‌های نیروی دریایی و هوایی، افزایش توانایی‌های راداری و سیستم‌های پیشرفته موشکی و تسلیحاتی را دربر می‌گیرد، توانایی نظامی چین را به کل منطقه آسیای شرقی گسترش می‌دهد و موشک‌های بالستیک قاره‌پیما و جنگنده‌ها و زیردریایی‌های خریداری‌شده از روسیه قابلیت‌های این کشور را از آسیا فراتر می‌برد.

درواقع، چین با استفاده از قدرت اقتصادی و نظامی خود در حال شکل‌دادن نظم منطقه‌ای است که به دولت‌های جنوب شرقی آسیا اجازه می‌دهد، آزادانه، بدون ایجاد هیچ‌گونه تعهد پایداری برای آن‌ها، از یکی از قدرت‌ها طرفداری کنند. چین با بهره‌برداری از قدرت خود در زمینه‌های امنیتی، تولید، و سرمایه‌گذاری تلاش دارد تا وضعیتی از توازن نامتعادل را در شرق آسیا حفظ کند (د کاسترو، ۲۰۱۳: ۳۳۴). در این راستا باید گفت چین در تلاش است تا با سرمایه‌گذاری در حوزه‌های اقتصادی و نظامی، ضمن تأمین و تضمین منافع و اهداف منطقه‌ای پکن و متحدان آن در شرق آسیا، به شکل‌گیری نظم منطقه‌ای مطلوب و ایجاد هژمونی منطقه‌ای خود در آسیا-پاسیفیک مبادرت ورزد و از این طریق موازنه قدرت منطقه‌ای را به ضرر واشنگتن و هم‌پیمانان آن در شرق آسیا شکل دهد.

در هر حال، جنگ تجاری کامل بین امریکا و چین همچنان غیرمحمتمل باقی می‌ماند. با وجود این، تنش‌ها بین دو کشور احتمالاً تداوم پیدا می‌کند. موضع سرسختانه ترامپ علیه چین همچنان در امریکا بسیار پر قدرت حمایت می‌شود و همچنان استمرار می‌یابد؛ نه صرفاً به خاطر کسری تجاری دوجانبه یا ناامیدی درباره از دست رفتن فرصت‌های تجاری، بلکه عمدتاً دغدغه امریکایی‌ها این است که چین در شرف به چالش کشاندن پیشگامی تکنولوژیکی امریکا در بخش‌های مختلف است که برای امنیت ملی امریکا در دو سوی اقیانوس آرام جنبه حیاتی دارد. دلیل یا منطق تنش چین و امریکا در بحث سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و انتقال اجباری فناوری خیلی قوی و شدید است؛ زیرا این مسئله راجع به توزیع درآمد بین انحصارطلب‌هاست. مقامات چین بر آن‌اند که در صدد رسیدن به رشد سریع و وسیع کلیدی‌اند؛ در عین حال، کمپانی‌های غربی همچنان انحصار بهترین فناوری‌ها در بخش‌های مختلف را در اختیار دارند. امریکا و چین سهم زیادی از تجارت جهانی را در اختیار دارند؛ اما آن‌ها به‌تنهایی بر اقتصاد جهانی مسلط نیستند. در جنگ سرد اقتصادی آینده، طرفی که بتواند حمایت قدرت‌های خنثی را به‌دست آورد دارای مزیت راهبردی است. دیگر قدرت‌های بزرگ تجاری نظیر ژاپن و اروپا با امریکا هم‌عقیده نیستند که چین را عقب نگه دارند. بنابراین، احتمالاً از اقدامات تجاری غیرمنطقی حمایت نمی‌کنند. با این حال، اروپا و ژاپن با دغدغه‌ها و نگرانی‌های امریکا سهیم و هم‌عقیده‌اند که میدان بازی نابرابری با مداخله چین در اقتصاد جهانی ایجاد شده است. اقتصاد چین هم‌اکنون آن قدر قوی است که محدودیت‌های مالکیت خارجی یا هر فرمی از انتقال اجباری فناوری دیگر مورد نیاز نیست (گروس، ۲۰۱۹: ۴-۵).

سیاست ائتلاف‌سازی امریکا علیه قدرت‌یابی چین در شرق آسیا

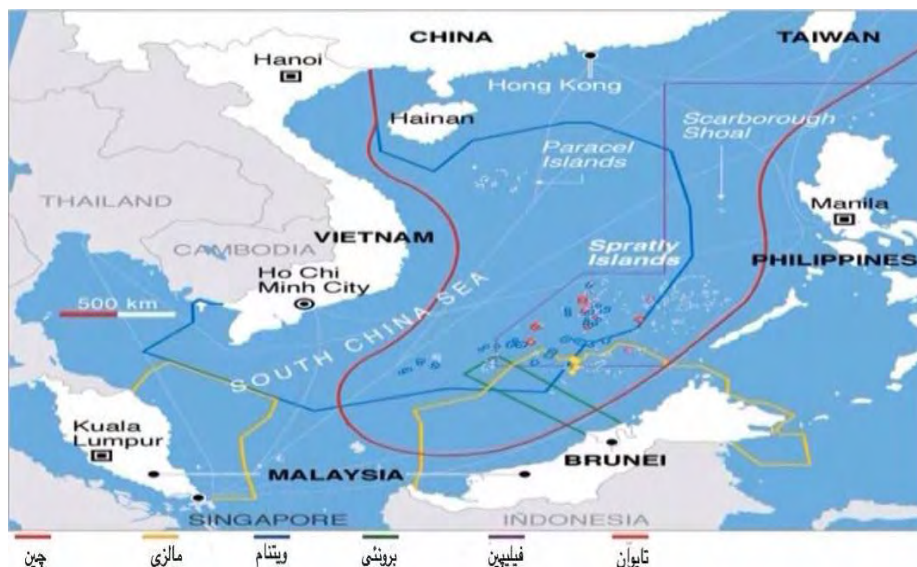
منطقه شرق آسیا، به‌عنوان یکی از مناطق پُراهمیت در جهان، برای سیاست خارجی ایالات متحده از اهمیت فراوانی برخوردار است. نقش این منطقه در اقتصاد جهانی، وجود متحدان امریکا در این منطقه، ظهور چین طی سالیان اخیر، همگی نشان‌دهنده اهمیت تعیین‌کننده این منطقه در سیاست جهانی در قرن بیست‌ویکم است. رونالد ریگان در سال ۱۹۸۴ در اهمیت این منطقه چنین گفته است: «من به حوضچه اقیانوس آرام به‌عنوان منطقه آینده جهان می‌نگرم ... حوضچه بزرگ اقیانوس آرام با کلیه کشورها و رشد و توسعه بالقوه‌اش منطقه آینده جهان به‌شمار می‌رود (دیوس و چندا، ۱۹۸۶: ۲۳). با وجود برخی اظهارات مناقشه‌برانگیز از سوی ترامپ، به‌نظر می‌رسد ایالات متحده به‌منظور حفظ برتری خود در نظام بین‌الملل همچنان استراتژی حفظ وضع موجود در نظام بین‌الملل را در دستور کار خود قرار دهد. بنابراین، مشاهده نوعی تداوم در سیاست خارجی این کشور بعد از خاتمه جنگ سرد در دوره جدید ریاست جمهوری ترامپ نیز امری طبیعی است. البته، این تداوم به معنای رد هرگونه تغییرات تاکتیکی در راستای دست‌یابی به اهداف مطابق با شخصیت ترامپ یا تفکرات حزب جمهوری خواه یا تیم سیاست خارجی این کشور نخواهد بود. از این منظر، استراتژی پسا‌جنگ سردی ایالات متحده - که مبتنی بر نظام اتحادی این کشور در آسیا - پاسیفیک و همچنین توسعه روابط با قدرت‌های در حال ظهور یا تقویت حضور نظامی در این منطقه بوده است - همچنان ادامه پیدا خواهد کرد؛ اگرچه ویژگی‌ها و مشخصات جدیدی نیز خواهد یافت (قهرمانی، ۱۳۹۶: ۱۶۶). با توجه به رویکرد عمل‌گرایانه ترامپ و همچنین توجه فزاینده وی به عملکرد نظامی چین، انتظار می‌رود حضور نظامی ایالات متحده در این منطقه همچنان حفظ و حتی در صورت لزوم تقویت شود.

ترامپ چین را یک دشمن اقتصادی مهم می‌بیند. وی در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۱۵ می‌گوید: «به علت اینکه چین یک دشمن اقتصادی است و مزایای استراتژیک ما را بیش از هر کس دیگری در تاریخ گرفته‌اند، آنچه نسبت به امریکا انجام می‌دهند آن‌ها را به بزرگ‌ترین دزد در تاریخ جهان تبدیل کرده است. راهبرد امنیت ملی ترامپ در سال ۲۰۱۷ این نکته را مورد تأکید قرار داده است که چین قدرت، نفوذ، و منافع امریکا را به چالش کشانده است و تلاش می‌کند امنیت، رفاه، و شکوفایی امریکا را از بین ببرد» (شایک، ۲۰۱۸: ۴). ترامپ می‌خواهد امریکا را بر صدر قدرت اقتصادی و سیاسی جهان بنشاند. بر طبق دستورالعمل سیاست تجاری امریکا در سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹، سیاست تجاری امریکا باید هر چه بیشتر بر منافع ملی امریکا متمرکز شود و برای همین امر هم باید با استراتژی امنیت ملی امریکا هماهنگی داشته باشد. استراتژی امنیت ملی امریکا در سال ۲۰۱۷ می‌گوید: «ما بر روابط اقتصادی متقابل و منصفانه برای تأمین موازنه تجاری پافشاری می‌کنیم. از این رو، دولت ترامپ نسبت به دیگر دولت‌های امریکا در این زمینه تهاجمی‌تر است و سرسختانه قوانین تجاری ملی را اعمال می‌کند. در جولای ۲۰۱۸، امریکا حقوق گمرکی ۲۵ درصد بر واردات چین وضع کرد که ارزش آن ۳۴ میلیارد دلار بود. این حقوق گمرکی عمدتاً به گروه محصولات فناوری پیشرفته نظیر قطعات هواپیما، باتری‌ها، تلویزیون‌های شیشه‌ای مسطح، و تجهیزات پزشکی تخصصی تعلق دارد. نماینده تجاری امریکا بعد از اعمال اولین تعرفه‌های قانون ۳۰۱، لیستی منتشر کرد که شامل ۶۰۰۰ کالای تجاری ساخت چین می‌شود. ارزش تعرفه‌های تجاری این لیست حدود ۲۰۰ میلیارد دلار است. بر هر یک از این محصولات در اواخر سپتامبر ۲۰۱۸ به میزان ۱۰ درصد حقوق گمرکی وضع شد و در یکم ژانویه ۲۰۱۹ این میزان به ۲۵ درصد رسید. ترامپ مکرر سیگنال می‌دهد اگر لازم باشد، تعرفه‌ها بر واردات کالاهای چینی به ارزش ۵۰۰ میلیارد دلار وضع می‌شود (میلدنر و اشوکر، ۲۰۱۹: ۶-۷). از آغاز جنگ سرد، ایالات متحده از طریق سیستم اقتصادی و نظامی خود و تعاملات گسترده با کشورهایی مانند ژاپن، کره جنوبی، و استرالیا تلاش کرده است به‌عنوان بازیگری فعال در منطقه آسیای شرقی نقش ایفا نماید. با این حال، افزایش روزافزون

قدرت چین، به‌عنوان بزرگ‌ترین چالش برای آمریکا در این منطقه، این کشور را نگران کرده است (چادا، ۲۰۱۴: ۳۱). ایالات متحده به دنبال حضور نظامی و سیاسی در آسیای شرقی برای موازنه‌کردن خیزش چین و بازداشتن آن از گسترش قدرت منطقه‌ای است. این کشور برای جلوگیری از افزایش نفوذ چین در منطقه آسیای شرقی تلاش دارد تا با استقرار قابلیت‌های نظامی کشورهای منطقه را به خود وابسته کند (جوزانی‌کهن و جوزانی‌کهن، ۱۳۹۶: ۳۷). بنابراین، واشنگتن در دکتین جدید خود مهار چین را مدنظر قرار داده تا از تبدیل شدن آن به یک هژمون منطقه‌ای جلوگیری کند و از این طریق معادلات و موازنه منطقه‌ای را در جهت اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای واشنگتن و متحدان آن در منطقه آسیا-پاسیفیک شکل دهد.

در چنین شرایطی، ترامپ در تلاش بوده تا با تشکیل محور ایندو-پاسیفیک با قدرت‌یابی چین مقابله کند. مهم‌ترین ابزار این راهبرد، همکاری‌های نظامی با هند و ژاپن در اقیانوس هند و همکاری‌های سیاسی برای حفظ هنجارهای بین‌المللی برای آزادی کشتیرانی و نیز فشار سیاسی بر پکن است. رزمایش مشترک آمریکا و هند همراه ژاپن در خلیج بنگال در جولای ۲۰۱۷ از سوی تحلیلگران نظامی تلاشی برای نمایش قدرت در برابر چین و پاکستان تفسیر شده است. اگرچه سیاست تقابل با چین در سال‌های گذشته وجود داشته و در دوران اوباما در چارچوب موافقت‌نامه‌هایی مثل ترانس-پاسیفیک پیگیری می‌شد، ترامپ سیاست سرسختانه‌تری برای مهار چین اتخاذ کرده است. او در جریان رقابت‌های انتخاباتی، ضمن اشاره به سرقت فرصت‌های شغلی امریکایی‌ها، از رویکردهای تجاری چین به‌شدت انتقاد کرده و پکن را مسئول بسیاری از چالش‌های امنیتی شرق آسیا دانسته بود. تحت تأثیر چنین نگرشی، ترامپ تنها به فاصله سه روز از آغاز رسمی ریاست جمهوری، طی فرمانی، دستور به خروج آمریکا از معاهده ترانس-پاسیفیک را داد که معتقد بود یک پیمان، یک توافق‌نامه تجاری فاجعه‌بار برای امریکاست. او بر آن است که، به جای توافق‌نامه‌های چندجانبه تجاری، توافق‌نامه‌های دوجانبه با شرکای تجاری آمریکا در آن سوی اقیانوس آرام و اقیانوس اطلس امضا خواهد کرد که، به گفته وی، حفظ مشاغل را در داخل آمریکا تضمین کند (شایک، ۲۰۱۸: ۶-۷).

امریکا و چین اخیراً در دریای چین جنوبی با یکدیگر وارد منازعه مستقیم شده‌اند. اقدامات چین شامل رفتار تهاجمی نسبت به همسایگان برای جاه‌طلبی‌های سرزمینی و ادعاهای نظامی گسترده، احیای اراضی مورد مناقشه، و ساخت یک زیرساخت جدیدی است که اهداف نظامی و غیرنظامی چین را تأمین می‌کند. دغدغه اصلی آمریکا این است که فعالیت‌های چین نظم بین‌المللی موجود را به‌چالش می‌کشد و نقض قوانین بین‌المللی را در پی دارد. آمریکا این اقدامات چین را تلاش برای افزایش نفوذ بین‌المللی و منطقه‌ای چین به قیمت نابودی منافع آمریکا می‌بیند (لاولیس و همکاران، ۲۰۱۸: ۱۵۳). تداوم آزادی کشتی‌رانی برای آمریکا به دو دلیل حیاتی است: نخست، آمریکا تمایل دارد دسترسی نیروهای نظامی خود در سراسر مناطق مشترک دریایی جهانی از جمله دریای چین جنوبی را تضمین کند. این جنبه از آزادی کشتی‌رانی منازعه‌برانگیزترین مؤلفه برای چین است؛ دوم، اگرچه چین اعلام کرده است که به آزادی تجاری کشتی‌رانی احترام می‌گذارد و هیچ اقدامی برای محدود کردن آن انجام نمی‌دهد، آمریکا مدعی است یک دغدغه خیلی واقعی این کشور این است که چین ممکن است نظر خود را تغییر دهد و آزادی کشتی‌رانی بین‌المللی را در آینده محدود کند. در این راستا، حضور نظامی قدرتمند، همکاری و مشارکت با متحدان و شرکای خود، و حضور در نواحی مورد مناقشه از جمله اقدامات آمریکا در این منطقه برای مهار چین است. چین هم تأکید دارد حضور نظامی آمریکا در این منطقه تجاوز به حاکمیت چین و نقض تمامیت سرزمینی چین است. همچنین، چین اعلام کرده است به رعایت قوانین بین‌المللی متعهد است و آزادی دریانوردی و پرواز در دریای چین جنوبی را همچنان حفظ می‌کند و همچنان از صلح و امنیت در تمام منطقه حراست می‌کند (راس و آرنولد، ۲۰۱۷: ۱۵۷-۱۵۸).



نقشه ۱. ادعاهای مربوط به مناطق دریایی در دریای جنوبی چین
(مسرور و خانی: ۱۳۹۷: ۱۷۶)

در طول دوره پس از جنگ جهانی دوم، هدف امنیتی ایالات متحده در منطقه آسیا- پاسیفیک ایجاد و حفظ نفوذ غالب سیاسی بوده است. امریکا چنین هدفی را با حفظ توانایی تفوق دریایی، هوایی، و در مقیاس کوچک‌تری نیروی زمینی در این منطقه دنبال کرده است. چنین تفوقی با همکاری متحدان منطقه‌ای و برجسته‌ترین آن‌ها، یعنی ژاپن، در بخش وسیعی از حوزه گسترده آسیا- پاسیفیک محقق شده بود (ناکانیشی، ۲۰۱۵: ۴۱۷). نکته قابل توجه اینکه ترامپ در سند راهبرد امنیت ملی آشکارا پیوندزدن محیط امنیتی ژاپن، هند، و امریکا را با هدف توازن‌سازی در برابر چین پیگیری می‌کند؛ موضوعی که تحلیلگران و استراتژیست‌های چینی آن را طبقه‌بندی جدید ژئوپلیتیک معرفی کردند. به‌رغم برتری ملاحظات اقتصادی ترامپ برای منطقه آسیا- پاسیفیک، واقعیت مهم منطقه دغدغه‌های امنیتی مهم موجود در این منطقه است. از این رو، راهبرد امریکا مستلزم یک برنامه جامع و قوی برای تضمین امنیت منطقه‌ای از طریق معماری امنیت منطقه‌ای و توافق‌نامه‌های نظامی و تعاملاتی در خصوص تربیت نیروهای نظامی مسلح حرفه‌ای، آموزش‌دیده، و توانمند برای حفظ صلح در این منطقه است. تلاش‌های دیپلماتیکی قدرتمند امریکا را قادر می‌سازد تا بسیاری از چالش‌های منطقه‌ای را بدون توسل به منازعات اقتصادی یا نظامی حل کند (لاولیس و همکاران، ۲۰۱۸: ۳۲۳-۳۲۴). با توجه به قدرت‌یابی نظامی چین، امریکا از تهدید چین برای پیشبرد اهداف آسیایی خود بهره جسته و درصدد است تا موضوع نظامی‌شدن چین را به عامل همگرایی آسیایی‌ها با امریکا تبدیل کند. طبق نظریه موازنه تهدید، ائتلاف‌های توازن‌کننده صرفاً در قبال «تهدید» شکل می‌گیرند نه صرف افزایش «قدرت». از این رو، بسیاری از همسایگان چین از جمله هند، ژاپن، سنگاپور، کره جنوبی، روسیه، و ویتنام برای مهار قدرت و نفوذ فزاینده چین به امریکا خواهند پیوست (سلیمان‌پور، ۱۳۹۳: ۱۲۲). درواقع، این گروه از کشورها عملاً حلقه محاصره امریکا به دور چین محسوب می‌شوند، که ضمن تأمین و تضمین اهداف و منافع واشنگتن و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن، درصدد کاستن از دامنه نفوذ پکن در شرق آسیا برآمده‌اند. این نوع نگرش سبب خواهد شد که امریکا همچنان یک بازیگر مطرح در منطقه باقی بماند و بتواند در معادلات آن تأثیرگذار باشد. مدرنیزاسیون نظامی چین به گونه‌ای بر محیط امنیتی منطقه‌ای تأثیر گذاشته است که منافع ژاپن و امریکا را تهدید می‌کند. رشد نیروی دریایی، هوایی، موشک‌های کوتاه‌برد، میان‌برد و دور‌برد، قابلیت‌های هسته‌ای و فضایی چین در مقیاس حوزه غربی پاسیفیک تفوق نظامی امریکا را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. به‌طور

مشخص، توسعه قابلیت‌های نظامی که پکن آن را قابلیت‌های ضد دسترسی و انکار می‌خواند و همچنین قابلیت‌های فزاینده طرح قدرت نظامی چین به تهدیدی مشترک برای منافع امنیتی ژاپن و امریکا تبدیل شده است. واشنگتن نیات و مقاصد پکن در پیش‌برد قابلیت‌های ضد دسترسی و انکار و افزایش قابلیت همه‌جانبه طرح قدرتش را تقلا برای سلطه سیاسی و امنیتی چین بر حوزه شرقی پاسیفیک می‌داند (تقی‌زاده‌انصاری، ۱۳۹۴: ۶۲-۶۳) و در این راستا در اتحاد با هم‌پیمانان منطقه‌ای خود در شرق آسیا در جهت سد کردن قدرت و محاصره چین و مات کردن آن گام برمی‌دارد. والت بر این باور است که افزایش ترس دولت‌ها از یک دولت است که به شکل‌گیری ائتلاف‌های توازن‌بخش می‌انجامد و دولت‌ها از دولتی بیشتر می‌ترسند که تهدیدآمیزتر دریافته شود. از این رو، توسعه سیاسی، اقتصادی، و نظامی چین و افزایش تأثیرگذاری این کشور بر معادلات منطقه و تغییر موازنه قوا در شرق آسیا به سود این کشور پایه‌های اتحاد ایالات متحده امریکا با ژاپن را، که درصدد کنترل و کاهش نفوذ چین در منطقه آسیا- پاسیفیک و نظام بین‌الملل است، مستحکم‌تر کرده است. بنابراین، ایالات متحده در چند سال اخیر درصدد برقراری روابط گسترده با ژاپن در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، و به‌ویژه نظامی بوده است که در همین راستا قراردادهای امنیتی و نظامی متعددی با ژاپن منعقد کرده و همچنین رزمایش‌های نظامی مشترکی را با این کشور انجام داده است (نیاکویی و قیاسی، ۱۳۹۲: ۷۳-۷۴) که این اقدام واشنگتن، ضمن قراردادن توکیو در مدار امنیتی غرب، تأثیر بسزایی در معادلات و ساختار نظام قدرت منطقه‌ای در شرق آسیا خواهد داشت و این خود می‌تواند توازن قوا را در آسیا- پاسیفیک به ضرر پکن و سیاست‌های آن در منطقه شکل بخشد. علاوه بر این، امریکا در پرتو معرفی چین، به‌عنوان یک خطر، ابقای نظامیان خود در ژاپن و حفظ پایگاه‌های نظامی در منطقه را تضمین می‌کند. با افزایش قدرت چین طبیعی است که کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا درگیر مسابقه تسلیحاتی شوند یا خود را در سایه یک قدرت خارجی قوی‌تر قرار دهند.

والت با بیان اینکه اتحاد آرایشی رسمی برای همکاری‌های امنیتی میان دو یا چندین دولت مستقل است، با تکیه بر نظریه توازن تهدید به جای نظریه توازن قدرت بر این باور است که دولت‌ها در نظام آنارشیک به جای موازنه در برابر قدرت و توانمندی‌های اقتصادی و نظامی یکدیگر در برابر تهدیدات و آنچه تهدید تلقی می‌کنند با یکدیگر متحد می‌شوند (شادمانی، ۱۳۹۷: ۱۲۹). در این رابطه باید گفت یکی از مهم‌ترین دلایل توافق‌نامه‌های امنیتی دوجانبه ایالات متحده با ژاپن مقابله با چین و حفظ توازن نظامی منطقه است. بنابراین، علاوه بر تقویت رهبری زوج ایالات متحده و ژاپن در مبارزه علیه تروریسم، این قدرت در حال ظهور چین است که موجب گسترش همکاری مشترک بین توکیو و واشنگتن شده است. ۲۸ ژوئن ۲۰۰۵ حدود یک سال بعد از امضای قرارداد دفاعی بین ایالات متحده و هند، اتحاد جدید با ژاپن در استراتژی امریکایی مهار چین قرار گرفت. کشور چین در کنار کره شمالی به‌عنوان «نگرانی امنیتی» توکیو در برنامه دفاع ملی ایالات متحده معرفی شده است (دهقانی فیروزآبادی و امیری‌رز، ۱۳۸۸: ۱۱۹).

نگرانی‌های امنیتی ایالات متحده نسبت به برنامه‌های هسته‌ای کره شمالی و قدرت اتمی چین به قوت خود باقی است و از طرف دیگر، امنیت خطوط دریایی منطقه برای ایالات متحده حیاتی بوده و هر گونه محدودیت تجاری در این رابطه، که به عدم دسترسی این کشور به مواد اولیه مورد نیاز از این منطقه منجر شود، از دیدگاه ایالات متحده پذیرفتنی نیست (دهقانی فیروزآبادی و امیری‌رز، ۱۳۸۸: ۱۰۵). در شرایط فعلی، ژاپن آشکارا از افزایش سریع قدرت چین نگران است و به همین لحاظ نظریه «تهدید چین» در این کشور مورد اقبال نخبگان فکری و ابزاری قرار گرفته است. نگرانی ژاپن توجیه‌پذیر است؛ زیرا از منظر رئالیسم، به‌عنوان جریان اصلی نظریه‌پردازی در سیاست بین‌الملل، در چنین وضعیتی «معمای امنیتی» پیش می‌آید؛ بدان لحاظ که افزایش قدرت یک بازیگر برای دیگری به‌طور خودکار تهدید می‌آفریند (چگنی‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۴۰-۲۴۱). توکیو و واشنگتن قابلیت‌های فزاینده نظامی چین را در ترکیب با نیات و مقاصد که از

موضع‌گیری‌های پکن درک می‌کنند تهدیدآمیز دریافته‌اند و بر این اساس در جهت موازنه تهدید چین ائتلاف ژاپن و ایالات متحده مورد بازبینی و انبساط بیشتر قرار گرفته است (اوسلین، ۲۰۱۶: ۲۴). این در حالی است که مقامات رسمی چین به‌طور دیپلماتیکی در اغلب موارد به اقدامات تهدیدآمیز واشنگتن در منطقه واکنش نشان داده‌اند. آن‌ها بر آن‌اند که برنامه نظامی چین کاملاً دفاعی است و به‌طور حتم و هدفمند برای توجیه محاصره چین به‌تصویر کشیده شده است.

امنیت ایالات متحده با امنیت پاسیفیک گره خورده است و هرگونه تغییری در این موازنه قوا بر مسائل امنیتی طرفین تأثیر خواهد گذاشت. در واقع، امریکا میان قدرت‌های بزرگ و بازیگران اصلی منطقه، یعنی چین، ژاپن، و هند موازنه ایجاد می‌کند؛ زیرا هرگونه تغییر موازنه ناگهانی، بازیگران آسیا- پاسیفیک را به رقابت با یکدیگر سوق می‌دهد. موافقت‌نامه‌های امنیتی با ژاپن و هند در این راستا انجام می‌گیرد (دهقانی فیروزآبادی و امیری‌رز، ۱۳۸۸: ۱۰۵). کشور هند نیز قدرت منطقه‌ای دیگری است که می‌تواند نقشی موازنه‌گر را در برابر چین در منطقه داشته باشد. در چند سال اخیر، روابط استراتژیک هند و ایالات متحده گسترش یافته است، زیرا، از یک سو، ایالات متحده و هند در جهت توازن در مقابل قدرت چین در آسیا منافع مشترکی دارند و، از سوی دیگر، ایالات متحده پتانسیل هند به‌عنوان یک بازار در حال رشد و یک رقیب در مقابل چین را مهم ارزیابی می‌کند. مناسبات نظامی هند و ایالات متحده در فروش تسلیحات و تمرین‌های نظامی مشترک همواره نگرانی‌هایی برای چین به همراه داشته است؛ زیرا افزایش نقش هند در منطقه سبب افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این کشور شده است و رشد اقتصادی رقابت هند و چین بر سر منابع انرژی را به دنبال داشته است. بنابراین، امریکا سعی دارد به افزایش قدرت هند در مقابل چین کمک کند و تقویت نقش هند در ایجاد برتری سیاسی خود در منطقه و حمایت از نقش رهبری آن در جهان سوم، به‌ویژه در آسیا، بخشی از این برنامه است (نیاکویی و قیاسی، ۱۳۹۲: ۷۴-۷۵).

گفته می‌شود که دونالد ترامپ قصد دارد تا به تقویت موضع هندوستان در برابر طرح اقتصادی چین تحت عنوان «یک کمربند، یک جاده»^۱ بپردازد. رکز تیلرسون^۲، وزیر خارجه سابق امریکا، پیش از شروع سفر منطقه‌ای خود به خاورمیانه و سپس به شرق آسیا استراتژی امریکا در خصوص هند را ارائه کرد. او در سخنان خود تأکید کرد که ایالات متحده شریکی قابل اعتماد برای هند در مقابل اقدامات تحریک‌آمیز چین است (پانت، ۲۰۱۷: ۱۳). به‌رغم روابط گسترده بازرگانی، دو دولت چین و هند رقابتی ژئوپلیتیکی‌اند؛ به‌گونه‌ای که ترس رقابت با چین عاملی مهم در دگرگونی راهبرد هند از عدم تعهد به ائتلاف با ایالات متحده بوده است. هند جزو قدرت‌های نوظهوری است که ایالات متحده برای موازنه چین به روابطی پُررونق‌تر، عمیق‌تر، و گسترده‌تر و به‌عنوان شریکی مهم در معماری صلح و ثبات منطقه‌ای به آن نگاه می‌کند. از طرفی، ایالات متحده سعی کرده است که هند، ژاپن، و استرالیا را به‌عنوان متحدان خود در نظام منطقه‌ای به پیوندهای قوی‌تر سوق دهد. ظهور چین ایالات متحده و هند را به پیوندهای نیرومند سیاسی و امنیتی سوق داده است. توافق تکمیلی هسته‌ای دهلی‌نو و واشنگتن در ۲۰۱۵، به‌مثابه همکاری امنیتی برای موازنه ظهور چین فهمیده شده است (جانسیز و بهرامی مقدم، ۱۳۹۴: ۱۳۴). استقرار ۲۵۰۰ نیروی نظامی امریکایی در استرالیا نشانه‌ای قوی از پاسخ ایالات متحده به رشد چین است. در جولای ۲۰۱۲، لئون پانه‌تا، وزیر دفاع امریکا، در نشست گفت‌وگوهای شنگرایلا، درباره راهبرد باز موازنه در پاسیفیک اظهار کرد که این راهبرد دربرگیرنده زمینه‌های غیرنظامی از جمله تجارت و توسعه است (جانسیز و بهرامی مقدم، ۱۳۹۴: ۱۳۶-۱۳۷).

چینی‌ها بر این باورند که هند امروزه در کانون توجه مقامات امریکایی قرار گرفته و از آن به‌عنوان شریک راهبردی امریکا در منطقه و عامل مهار چین یاد می‌شود که در بُعد دفاعی در حال تقویت توان خود است. در این راستا، علاوه بر همکاری‌های گسترده هسته‌ای دو کشور، در ژوئن ۲۰۱۰، قراردادی به ارزش ۳/۳ میلیارد دلار منعقد کردند که بر اساس آن هند ۴۲ جت جنگنده اس. یو. ۳۰۰ هوا به هوا و هوا به زمین را خریداری کرد و توافق شد که شمار جنگ‌افزارهای این طرح تا سال ۲۰۱۸ به ۲۷۲ فروند برسد. خصوصیت بارز این جتها این است که می‌توانند بدون توقف در فرودگاه جهت سوخت‌گیری تا اعماق کشور چین پرواز کنند (طباطبایی و قیاسی، ۱۳۹۲: ۲۷۹). ایالات متحده در تلاش است با توسعه توان نظامی هند و افزایش نقش آن در مناسبات منطقه و همچنین درگیر کردن آن در برقراری نظم منطقه‌ای آسیا- پاسیفیک از نقش و تأثیر چین در این منطقه بکاهد. بنابراین، هند به مناسبات در حال رشد خود با امریکا به‌عنوان دروازه‌ای مهم برای تبدیل شدن به قدرتی بزرگ نگاه می‌کند. اکنون هند هدف بلندمدت خود را تبدیل شدن به چهارمین یا پنجمین قدرت برتر اقتصادی دنیا تا سال ۲۰۲۰ تعیین کرده است (خضری، ۱۳۹۰: ۶۸۹)، که این خود می‌تواند نظم و ساختار منطقه‌ای را به ضرر پکن و متحدان آن در سطح منطقه شکل بخشد و به توسعه هر چه بیشتر مناسبات و همکاری‌ها میان دهلی و واشنگتن منجر شود.

همچنین، ملاقات وزیر دفاع سنگاپور و وزیر دفاع امریکا در دسامبر ۲۰۱۳ در پنتاگون، تأکیدی بر گسترش همکاری‌های نظامی دو طرف بود. سنگاپور برای مقابله با نفوذ گسترده اقتصادی و اجتماعی چین است که در جست‌وجوی پیوندهای تنگاتنگ با ایالات متحده برآمده است. ویتنام، که تجربه جنگ خونین ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۳ با ایالات متحده را دارد، نیز متأثر از ظهور چین در جولای ۲۰۱۱، روابطش را با امریکا تجدید کرده است. تنها دو ماه پس از آن در سپتامبر ۲۰۱۱، دو طرف توافق پیشبرد همکاری دفاعی دوجانبه را امضا کردند و متعاقب آن گفت‌وگوهای دفاعی سالیانه دو دولت آغاز شده است. در رزمایش متحدان امریکا در ژوئن ۲۰۱۲ نیز ویتنام مشارکت کرد و از دسامبر همان سال نیز با ورود ناوگان جورج واشینگتن به سواحل شرقی ویتنام، نیروی دریایی امریکا به سواحل ویتنام نیز گسیل داشته شد که واکنشی به مواضع سرسختانه چین در دریای جنوبی است (جانسیز و بهرامی مقدم، ۱۳۹۴: ۱۳۶). ائتلاف کره جنوبی و امریکا در طول شش دهه گذشته مؤلفه‌ای نیرومند از نظم منطقه‌ای در آسیا- پاسیفیک بوده است. این ائتلاف نقش مهمی در بازدارندگی کره شمالی و متحدانش در طول جنگ سرد بازی کرده است و هم‌اکنون و در پی افزایش وزن ژئوپلیتیکی چین به‌طور فزاینده‌ای به ساختاری برای مقابله با پیامدهای افزایش قدرت چین برای نظم منطقه‌ای آسیا- پاسیفیک تبدیل می‌شود.

با افزایش قدرت اقتصادی و نظامی چین و افزایش نقش آن در آسیا- پاسیفیک در سال‌های اخیر، تأکید امریکا نیز بر تایوان برای فشار بر چین و افزایش تنش در این منطقه برای سرگرم کردن چین در منازعات منطقه‌ای و کم‌رنگ کردن نقش جهانی آن بیشتر شده است (طباطبایی و قیاسی، ۱۳۹۲: ۲۷۲). پنتاگون و نیروی دریایی امریکا دائماً بر تنگه‌های تایوان و مالاکا، که دارای اهمیتی ژئوراهبردی برای انتقال نفت و منابع به چین‌اند، نظارت می‌کنند. به علاوه، امریکا شبکه‌ای از ائتلاف‌های نظامی در اطراف این آبراهه‌های مهم در اقیانوس هند ایجاد کرده است. تا زمانی که چین دارای یک مسیر امن انرژی که تحت نظارت این کشور نیست و توسط امریکا نظارت و کنترل می‌شود، همچنان چین در مقابل نیروی دریایی امریکا آسیب‌پذیر است. تایوان و سنگاپور متحدان نزدیک امریکا در جنوب شرقی آسیا هستند. سنگاپور و تایوان به‌شدت به واشنگتن نگاه نظامی دارند و مجهز به تجهیزات نظامی شده‌اند تا نظارت نظامی خود را بر این آبراهه‌های حیاتی، که تحت سناریوی جنگ بین امریکا و چین قرار دارد، اعمال نمایند. هم سنگاپور هم تایوان، با ایجاد ائتلاف با نیروی دریایی امریکا، دارای برنامه‌های احتمالی جهت بستن ترافیک نفتی در رسیدن به چین هستند. اگرچه

تنگه‌ مالاکا در درون سرزمین و قلمرو دریایی تحت حاکمیت مالزی قرار دارد، فعالیت شدید نظامی سنگاپور با هدف نظارت و در صورت لزوم متوقف کردن جریان تردد تانکرهای نفتی در میان آب‌های مالاکا انجام می‌گیرد (ناظم رعایا و هالیدی، ۲۰۱۲: ۱۷۷-۱۷۸).

از چشم‌انداز کاخ سفید، تایوان جزو حوزه‌های کلیدی است. حفاظت از آن در برابر چین برای ثبات نظم منطقه‌ای اهمیتی حیاتی دارد. تقلای امریکا برای حضوری نیرومندتر در آسیا- پاسیفیک با استقبال تایوان روبه‌رو شده است. در حالی که چین سیاست انزوای تایوان را به‌ویژه در حوزه‌های سیاسی و امنیتی جست‌وجو می‌کند، تایپه^۱ انگیزه‌هایی بیشتر برای گسترش پیوندهایش با ایالات متحده می‌یابد. بر این اساس، همکاری‌های اقتصادی و امنیتی تایوان و امریکا افزایش یافته است. تداوم فروش تسلیحات و مساعدت به تایپه برای توسعه زیردریایی‌های هسته‌ای و قرارداد ۶/۴ میلیارد دلاری فروش سلاح از امریکا به تایوان بخشی از همکاری‌های دو طرف در رویارویی و مهار چین در آسیا- پاسیفیک قلمداد می‌شود (جانسیز و بهرامی مقدم، ۱۳۹۴: ۱۳۳-۱۳۴). استقرار سامانه سپر موشکی در تایوان و گفت‌وگوی تلفنی ۳۰ دقیقه‌ای ترامپ با این کشور در خصوص ائتلاف علیه پکن و تحریک مناطق جدایی‌طلب تبت و سین کیانگ در چین و ... در این راستا قابل ارزیابی است. این امر موج جدیدی از رقابت تسلیحاتی را در شرق آسیا به‌خصوص در عرصه فناوری موشکی به راه می‌اندازد که برای صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی خطرناک است. در واقع، باید گفت هدف اصلی امریکا از فروش تسلیحات به تایوان پرداختن به استراتژی موازنه نرم با چین و تضعیف و تحلیل‌بردن توانمندی نظامی و جایگاه و قدرت نسبی این کشور در تنگه تایوان است. یکی از مقامات امریکایی فروش تسلیحات به تایوان را این‌گونه توجیه می‌کند: «موازنه قوا در تنگه تایوان به نفع چین در حال تغییر می‌باشد و ایالات متحده می‌خواهد این تعادل و توازن را برگرداند» (احمدی و زارع، ۱۳۹۰: ۱۰۱). در این رابطه باید گفت مناسبات و همکاری‌های تسلیحاتی و نظامی میان امریکا و تایوان با اهدافی همچون رقابت و مقابله با نفوذ منطقه‌ای چین و تداوم موازنه و نظم موجود در آسیا- پاسیفیک قابل ارزیابی است.

چین و آسیای شرقی در حال تبدیل شدن به مراکز اقتصاد جهانی‌اند. هر روز به طور روزافزون همه راه‌ها به سرزمین اصلی چین ختم می‌شوند. به‌رغم پایان یافتن پیمان دفاعی رسمی دوجانبه بین امریکا و تایوان، امریکا و متحدانش به حمایت خود از تایوان به شیوه‌های مختلف ادامه می‌دهند. به این علت است که تایوان هنوز هم به‌عنوان بخشی از شبکه ائتلاف امریکا در آسیا برای محاصره ارتش چین و مات کردن آن عمل می‌کند. این راهبرد محاصره‌سازی در هیچ جایی آشکارتر از نقشی که این کشور از طریق نیروی دریایی چین بازی می‌کند نیست (ناظم رعایا و هالیدی، ۲۰۱۲: ۱۴۳). اگرچه ترامپ در شعارهای انتخاباتی خود بر ارتباط با تایوان و سیاست عدم تبعیت از چین واحد تأکید داشت، او پس از تشکیل کابینه همانند دیگر رؤسای جمهوری امریکا، با شیوه عملگرایانه، از سیاست چین واحد تبعیت کرد. این امر بیانگر درک جدید ترامپ از ساختار نظام بین‌الملل و معادلات قدرت منطقه‌ای و جهانی است. نقش وزارت امور خارجه در تعدیل سیاست خارجی ترامپ بسیار مؤثر است. از دیدگاه تیلرسون، «اهداف روابط امریکا و چین نه ستیز و نه تقابل، بلکه همکاری بُرد- بُرد و رعایت ملاحظات متقابل است» (سوین، ۲۰۱۷: ۱۶). اگرچه ایالات متحده از ابتدا تاکنون در سطح استراتژیک سیاست چین واحد را پذیرفته و از آن حمایت کرده است، از طریق حمایت‌های تاکتیکی تلاش داشته است که این موضوع را زنده نگه دارد تا در صورت لزوم در آینده بتواند از آن استفاده کند. به‌نظر می‌رسد رویکرد احتمالی ترامپ تغییر بنیادین از این رویه تاریخی ایالات متحده را تجربه نکند، بلکه از آن به‌مثابه کارت بازی بسیار قوی برای پیشبرد سیاست‌های خود و تحصیل امتیازات به‌ویژه در حوزه تجارت استفاده کند. بنابراین، ترامپ نیز همچون گذشته می‌تواند از

طریق حمایت‌های تاکتیکی هزینه‌های چین را بالا ببرد و مسئله جدایی‌طلبی را به چالشی داخلی بدل کند و در نتیجه از افزایش قدرت چین جلوگیری نماید (قهرمانی، ۱۳۹۶: ۱۷۰-۱۷۱).

بنابراین، در شرایط کنونی به نظر نمی‌رسد، با توجه به حجم گسترده تبادلات اقتصادی میان دو طرف، ایالات متحده به گونه‌ای پیش رود که باعث شکل‌گیری بحران در روابط دو کشور شود. در هر صورت، از نظر چین اصلی‌ترین علت حضور نظامی امریکا در روند معادلات نظامی - امنیتی آسیا و اقیانوس آرام مهار کردن چین به‌عنوان یک بازیگر مهم در معادلات منطقه‌ای است. این دیدگاه چین بخشی از سیاست کلان پکن درباره نظم جدید بین‌المللی به‌شمار می‌رود؛ زیرا چین بر آن است که نظام بین‌المللی مطلوب همان نظام چندقطبی است که با نظام بین‌المللی مورد نظر امریکا نه تنها متفاوت، بلکه در تعارض است. نخبگان چینی بر آن‌اند که کنترل و مهار کردن چین در نظام امنیتی شرق آسیا بخشی از راهبرد کلان نظام تک‌قطبی دلخواه امریکاست. در همین ارتباط، ژنرال‌های ارتش خلق چین نیز بر آن‌اند که امریکا با تلاش در جهت تغییر محیط امنیتی شرق آسیا درصدد جذب و هضم کره شمالی، جلوگیری از قدرت روسیه و تشکیل نظام امنیتی - منطقه‌ای با محوریت خود و با مشارکت ژاپن، کره جنوبی، تایلند، فیلیپین، و تایوان است. به طور قطع، چینی‌ها از روندی که از آن به شبیه‌سازی مدل امنیتی خلیج فارس در شرق آسیا تعبیر می‌شود نگران خواهند بود.

رویکرد انتقادآمیز ترامپ به سیاست چین در قبال بحران موشکی کره شمالی

در عرصه امنیتی، بحران موشکی کره شمالی مهم‌ترین مسئله در شرق آسیا برای ترامپ محسوب می‌شود. از زمانی که ترامپ قدرت را در ابتدای سال ۲۰۱۷ میلادی در امریکا به‌دست گرفته است، شاهد راهبردی سرسختانه از سوی واشنگتن و پنتاگون در قبال کره شمالی هستیم؛ زیرا جهان‌بینی ترامپ به تأسی از استیو بن^۱، مشاور اسبق خود، بر مبنای ساخت «اول امریکا»، «احیای دوباره امریکای بزرگ»، و «بازگشت به گذشته آرمانی» استوار شده که در شعارهای تبلیغاتی خود مطرح کرده است (بل و میلانی، ۲۰۱۷: ۱۱). نظریه موازنه تهدید نشان می‌دهد که دولت‌ها در مقابل دولت‌هایی که منشأ بیشترین تهدید هستند متحد می‌شوند. از این رو، تاکنون ارتش‌های امریکا، ژاپن، و کره جنوبی رزمایش‌های دریایی مشترکی در اقیانوس آرام و آب‌های شبه‌جزیره کره و نیز رزمایش‌هایی هوایی بر فراز این شبه‌جزیره برگزار کرده‌اند. هدف از انجام دادن این رزمایش‌ها ارتقای بازدارندگی در برابر تهدیدات موشکی و هسته‌ای کره شمالی و همچنین تقویت بنیه دفاعی در برابر عملیات تهاجمی احتمالی این کشور علیه امریکا و متحدان آن در شرق آسیا اعلام شده است. ترامپ در حالی از بودجه پیشنهادی خود برای سال ۲۰۱۸ رونمایی کرد که در آن تقاضای افزایش ۱۰ درصد بودجه دفاعی امریکا با هدف بازسازی ارتش این کشور مطرح شده است. این افزایش تاریخی بودجه دفاعی امریکا ناشی از توجه به نظامی‌گرایی به‌عنوان مؤلفه اصلی رویکرد واقع‌گرایی است (سلیمان‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۲).

ترامپ در مبارزات انتخاباتی‌اش وعده داده بود که بحران کره شمالی را با اعمال فشار بر چین حل خواهد کرد. او در یکی از توییت‌هایش نوشت: «کره شمالی به دنبال دردمس می‌گردد. اگر چین تصمیم به همکاری در این زمینه بگیرد، عالی است. اما اگر نخواهد، ما بدون آن‌ها مشکل را حل می‌کنیم». اما با گذر زمان شرایط قدری تغییر کرد و ترامپ امیدواری خود برای همکاری چینی‌ها را از دست داد. وی چین را به خاطر آنچه مسئولیت‌ناپذیری برای مهار پیونگ‌یانگ خوانده مورد انتقاد قرار داده است. از دید ترامپ، چین آن‌چنان که باید با تحریم‌های بین‌المللی علیه کره شمالی همراهی نداشته است. ترامپ حتی بعد از انجام دادن آزمایش موشکی کره شمالی در روز تاریخی استقلال امریکا (۴ ژوئیه ۲۰۱۷) در توییتی نوشت: «از چین بسیار ناامید هستیم. آن‌ها هیچ کاری برای ما در مورد کره شمالی انجام نمی‌دهند. فقط حرف

می‌زنند. دیگر اجازه نمی‌دهیم این وضعیت ادامه یابد. چین به راحتی می‌تواند این مسئله را حل کند» (ترامپ، ۲۰۱۷: ۱۲). دولت امریکا بر آن است که دولت چین، که بیشترین مرزهای زمینی با کره شمالی را دارد، می‌تواند عامل کنترل‌کننده پیونگیانگ برای پایان بحران در منطقه باشد. چین همواره فشار خود بر کره شمالی را در ابعاد محدودی نگه داشته است و هرچند می‌تواند فشار بیشتری به پیونگیانگ وارد کند، از وارد کردن فشار بیشتر به این کشور خودداری کرده است (سوین، ۲۰۱۷: ۶). تلاش ترامپ بر این است که با همکاری قدرت‌های بزرگ (مثل روسیه و چین) و نهادهای بین‌المللی (مثل شورای امنیت) بتواند این مسئله را به نتیجه برساند. ترامپ با تعقیب سیاست عملگرایانه و واقع‌گرایانه تلاش می‌کند از نفوذ چین برای حل بحران هسته‌ای کره شمالی بهره‌برد و بخشی از هزینه‌های کره شمالی را بر دوش چین بگذارد (کریمی‌فرد، ۱۳۹۷: ۱۰). با وجود بدبینی ترامپ به چین، واقعیت این است که از سال ۲۰۱۶ پکن همراه و هم‌راستا با دیگر کشورهای عضو شورای امنیت سازمان ملل فشارهای خود بر کره شمالی را تشدید کرده است. حتی در ژانویه سال ۲۰۱۶، به علت افزایش فعالیت‌های هسته‌ای پیونگیانگ، روابط دو کشور تیره شد و در ادامه واردات زغال سنگ و سنگ آهن از کره شمالی و صادرات نفت به این کشور در سال ۲۰۱۷ متوقف شد (ساوت چاینا مورنینگ پست، ۲۰۱۷: ۹). درحقیقت، چین، ضمن ناخشنودبودن از آزمایش‌های موشکی کره شمالی، حضور نظامی امریکا در منطقه و استقرار موشک‌های تاد این کشور در کره جنوبی را نیز نمی‌تواند تحمل کند و درصدد به چالش کشاندن سیاست‌ها و اقدامات واشنگتن در منطقه برآمده است و از این طریق موازنه قدرت و نظم منطقه‌ای را در راستای اهداف و منافع پکن و متحدان آن در منطقه شکل می‌دهد.

تجزیه و تحلیل

آینده تقابل ایالات متحده امریکا و چین در نظام منطقه و بین‌الملل

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۹۹۱، ایالات متحده امریکا مطرح کرد قرن آینده «قرن امریکایی» خواهد بود و امریکا تنها ابرقدرت جهان خواهد شد. هم‌زمان، نظریه پردازان امریکایی مانند ساموئل هانتینگتون نیز با طرح نظریه «جنگ تمدن‌ها» مطرح کردند که تمدن غالب در این جنگ تمدن لیبرال - دموکراسی به رهبری امریکا خواهد بود. فوکویاما نیز با طرح نظریه «پایان تاریخ» مطرح کرد آخرین ایدئولوژی و تمدنی که بر جهان غالب می‌شود ایدئولوژی لیبرال - دموکراسی به رهبری امریکاست. روند تحولات جهانی، یعنی فروپاشی نظم دوقطبی و طرح نظریه‌های اشاره‌شده، ظاهراً همه چیز را به نفع تک‌قطبی غالب امریکایی جلو می‌برد. غافل از آنکه قدرت نوظهور آسیایی، یعنی جمهوری خلق چین پس از انقلاب ۱۹۴۹، به رهبری مائو تسه‌دونگ با آرمان‌ها و اهداف چین کمونیست طی دو دهه تلاش از طریق تعارض با غرب درصدد بود تا چین را به قدرت اول جهان تبدیل کند.

بعد از دو دهه تلاش، رهبران کمونیست چین به این نقطه رسیدند که از طریق تقابل و صدور فیزیکی انقلاب با حمایت از جنبش‌های چریکی ضدامپریالیسم در جهان نمی‌توان به راحتی و سرعت به این هدف رسید. زیرا این مسیر هزینه‌های زیادی برای توسعه چین به بار آورده و از جهت دیگر تحریم‌ها و محاصره اقتصادی غرب علیه این کشور حرکت توسعه آن را کند کرده و نمی‌گذارد به سرمنزل مقصود نائل آید. بر همین اساس بود که مذاکرات تنش‌زدایی دیپلماسی پینگ‌پنگ شروع شد و چین مسیر تعامل و همزیستی با غرب را شروع کرد و باعث جذب سرمایه و تکنولوژی غربی شد. یعنی در عمل پس از این مذاکرات، مشکل اساسی جذب سرمایه و تکنولوژی غرب برای اهداف توسعه چین حل شد. از دهه ۱۹۷۰ میلادی، به دنبال سیاست تنش‌زدایی، به تدریج رشد اقتصادی چین افزایش یافت؛ به گونه‌ای که در دهه‌های اخیر این رشد به حدود ۸ درصد رسید؛ رشدی که رقبای مدعی چین مثل ایالات متحده امریکا در این رقابت

در حد یک‌چهارم یعنی ۲ درصد تعقیب می‌کردند. شکاف معنادار رشد چین با رقیب بزرگ غربی آن یعنی امریکا و تسخیر گسترده بازارهای مصرف جهان حتی بازارهای غربی با کالا و خدمات ارزان چین تهدید جدی برای قدرت هژمون شدن امریکا قلمداد شد؛ به گونه‌ای که بار درگیری امریکا در جنگ‌های منطقه‌ای هزینه‌بر مثل افغانستان و عراق مرتب توان مالی- اقتصادی امریکا را کاهش داد و در مقابل رشد لجام‌گسیخته اقتصادی چین با عدم درگیری این کشور در جنگ‌های نظامی فاصله زیادی بین اقتصاد رو به رشد چین و امریکا را بیش از پیش افزایش داد؛ به گونه‌ای که در دهه اخیر رشد اقتصادی چین به گونه‌ای افزایش پیدا کرد که اگر امریکا در این رقابت حرکت جدی از خود نشان نمی‌داد، برای همیشه گوی سبقت را چین می‌ربود و قدرت اول اقتصادی- نظامی به نام چین ثبت می‌شد.

بنابراین، با توجه به این رقابت و مسائل دو کشور، رؤسای جمهور اخیر امریکا، به‌ویژه ترامپ، مهم‌ترین هدف سیاست خارجی خود را مهار چین قرار داده‌اند. مسائلی مانند حضور در قالب ناتو در افغانستان، جنگ‌ها و تنش‌ها در خاورمیانه، پیمان‌های دفاعی بین امریکا و متحدان آن در آسیا- پاسیفیک، خروج یک‌جانبه از پیمان‌های تجاری- نظامی و ... بین‌المللی، تحریم و مهار روسیه، کره شمالی و ایران و ... به‌عنوان قدرت‌های هم‌پیمان یا متمایل به چین و ... همگی در همین راستا تحلیل‌شدنی است. مهم‌ترین حرکت امریکا حضور گسترده نظامی- اقتصادی در آسیا و عقد پیمان‌های نظامی- امنیتی و اقتصادی با شرکای خود مانند استرالیا، ژاپن، کره جنوبی، و اخیراً هند همگی برای مهار چین و ایجاد موازنه وحشت برای کنترل چین است؛ تا جلوی رشد فعلی و قطب اول شدن چین را- که پیش‌بینی‌ها سال ۲۰۵۰ میلادی را زمان عبور این کشور از قدرت دوم و تبدیل شدن به قدرت اول را مطرح کرده‌اند- بگیرد. بر طبق نظریه والت، کشورها به دنبال توازن‌دادن به هر قدرتی نیستند، بلکه آن‌ها در پی توازن‌دادن در مقابل کشوری هستند که افزایش قدرت آن تهدید محسوب می‌شود. بدین ترتیب، می‌توان گفت یکی از اهداف اساسی سیاست‌های واشنگتن، به‌خصوص در دوره ترامپ، تهدید جلوه‌دادن چین و جلوگیری از تسلط این کشور بر منطقه آسیا- پاسیفیک است. به بیان دیگر، باید گفت منطقه آسیا- پاسیفیک در حال حاضر بیش از مناطق دیگر مستعد ظهور قدرت هژمون است و در صورتی که امریکایی‌ها به مدیریت معادلات و نظم این منطقه ورود نمایند، گریز چین از نظم و الگوی سنتی مستقر و امریکامحور بسیار قریب‌الوقوع می‌نماید. شاید به همین دلیل باشد که متفکران واقع‌گرا، به‌خصوص مرشایمر و والت، به مقامات واشنگتن توصیه می‌کنند که حضور و نفوذ بیشتری در منطقه شرق آسیا برای مهار چین داشته باشد تا از شکل‌گیری معادلات و نظم منطقه‌ای مخالف سیاست‌ها و منافع منطقه‌ای واشنگتن و هم‌پیمانان آن در شرق آسیا ممانعت ورزد.

از این رو، همه تلاش‌های دولت ترامپ در آسیا- پاسیفیک، خاورمیانه، اروپا، و امریکای لاتین دست‌یابی به این هدف است که قدرت چین مهار شود و امریکا به‌عنوان قدرت اول در جهان باقی بماند. اینکه سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای امریکا این کشور را در این هدف موفق می‌کند یا با شکست روبه‌رو می‌کند را باید با گام‌های فعلی دولت امریکا تعقیب کرد و منتظر حرکت‌های چین برای مقابله با این سیاست‌ها نشست تا نتیجه نهایی خود را آشکار کند. ولی روند تحولات رقابت این دو کشور در چند دهه گذشته این موضوع را نشان می‌دهد که امریکا با رشد پایین اقتصادی، هزینه‌های سرسام‌آور نظامی، کسری بودجه، بدهی‌های خارجی، تعطیلی و ورشکستگی شرکت‌های امریکایی، شکست‌های نظامی، تنزل اعتبار و پرستیژ این کشور حتی بین متحدان خود، و ... مرتب قدرت و جایگاه این کشور را تنزل داده و برعکس قدرت و جایگاه چین را ارتقا بخشیده است. اگر این روندها تداوم یابد- که ظاهراً تداوم هم خواهد یافت- و حادثه غیرمترقبه‌ای بین دو قدرت (مثل جنگ و ...) رخ ندهد، همه آمار و ارقام، روندها و تحولات تاکنون بیانگر این واقعیت است که در این رقابت و موازنه تهدید امریکا علیه چین در منطقه و نظام بین‌الملل امریکا بازنده و چین پیروز این میدان خواهد بود.

نتیجه‌گیری

آنچه در این پژوهش به‌عنوان مبنایی جهت تجزیه و تحلیل الگوی رفتاری امریکا و چین در شرق آسیا و رقابت این دو کشور و تأثیر آن بر معادلات و نظم منطقه‌ای قرار گرفت؛ دستگاه نظری موازنهٔ تهدید است که به‌سبب بهره‌مندی از مبانی و مفروضات مناسب از توانایی قابل توجهی جهت تبیین فرایند رقابت این دو قدرت در شرق آسیا و تأثیر آن بر معادلات قدرت منطقه‌ای برخوردار است. روابط چین، به‌عنوان یک ابرقدرت در حال ظهور با ظرفیت‌ها و استعدادهای فراوان، و ایالات متحده، به‌عنوان مدعی رهبری جهان، دچار فراز و نشیب‌های فراوانی بوده است. واقعیت این است که چین در سه دههٔ گذشته روند رشد اقتصادی را با اصلاحات سیاسی آغاز کرده و در این زمینه به موفقیت‌های چشم‌گیری نائل شده است. چین برای افزایش قدرت و بودجهٔ نظامی با واکنش‌های فراوانِ قدرت‌های بزرگ و نیز همسایگان آسیایی مواجه شده است. در این میان، ایالات متحده، تنها ابرقدرت باقی‌مانده از عصر جنگ سرد، به دلیل منافع گستردهٔ خود در سراسر جهان و به‌خصوص آسیا، بیش از دیگر بازیگران بین‌المللی از افزایش قدرت چین در عرصه‌های اقتصادی و بیش از آن عرصهٔ نظامی نگران است. هرچند چین در سال‌های گذشته با رشد فزایندهٔ اقتصادی تشویش خاطر امریکا را برانگیخته بود، با تمایل رهبران این کشور برای نوسازی و ارتقای توان نیروی نظامی، این نگرانی‌ها با شدت بیشتری نمایان شده است. به همین دلیل است که برخی اندیشمندان برجستهٔ روابط بین‌الملل در ایالات متحده، پیشنهاد کرده‌اند که این کشور با ایجاد مانع روند رشد اقتصادی و نظامی چین را کند سازد و با اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهای گوناگونی برای کنترل و کاهش قدرت چین اقدام کند. از دیدگاه والت، موازنهٔ تهدید نوعی از موازنه است که بر اساس آن ائتلاف‌ها جهت موازنه در قبال تهدیدات شکل می‌گیرند نه قدرت. بدین ترتیب، ایالات متحده نیروها و تجهیزات نظامی خود را در سال‌های اخیر در حوزهٔ اقیانوس آرام تقویت کرده است تا به این ترتیب خود را برای مقابله با تهدیدهای ناشی از توسعه و تقویت نظامی چین آماده کند. این کشور نیز در راستای مهار روند رو به رشد قدرتیابی چین در منطقهٔ آسیا-پاسیفیک در تلاش است با راهبرد برقراری روابط گستردهٔ نظامی و امنیتی با کشورهای پیرامونی چین از یک سو آن‌ها را به خود متعهد کند و از سوی دیگر از ایجاد اتحاد و انعقاد پیمان‌های امنیتی این کشورها با چین جلوگیری کند و با نفوذ در کشورهای همسایهٔ چین جایگاه راهبردی این کشور را در آسیا-پاسیفیک تنزل بخشد. در این راستا، امریکا تلاش می‌کند با برقراری روابط گستردهٔ نظامی و امنیتی و افزایش حضور و انجام‌دادن تحرکات نظامی در آسیا و انعقاد قراردادهای نظامی با ژاپن، هند، کرهٔ جنوبی، سنگاپور، و تایوان به‌عنوان رقبای چین و پیمان‌های سیاسی و نظامی با استرالیا و اندونزی، به‌عنوان قدرت‌های متوسط در منطقه، این کشور را در انزوا قرار دهد. در این میان، حتی امریکا، در راستای محدودسازی چین، عادی‌سازی روابط با دشمن دیرین خود یعنی ویتنام را در اولویت قرار می‌دهد. همچنین، فروش سلاح‌های استراتژیک مانند هواپیماهای بمب‌افکن پیشرفته و انواع موشک‌ها به تایوان، برگزاری مانورهای نظامی حساسیت‌برانگیز مستمر با متحدان خود در دریای چین، ارسال زیردریایی‌های اتمی و هواپیماهای تجسس به آب‌های مورد مناقشهٔ چین، امضای قراردادهای اقتصادی-نظامی با هند به‌عنوان رقیب دیرینهٔ چین، راه‌اندازی جنگ اقتصادی و افزایش تعرفه‌های تجاری ترامپ علیه این کشور، ایجاد و حمایت از اعتراضات خیابانی در هنگ‌کنگ علیه دخالت‌های قضایی چین در این جزیره، طرح محکومیت و فشار رسانه‌ای مستمر علیه نقض حقوق بشر و دموکراسی در چین، حمایت مستمر امریکا از اعتراضات و شورش‌های اقلیت‌های مذهبی مسلمان (اویغور) و بودایی (استقلال طلبان تبت) و ... مجموعه اقدامات تهدیدآمیزی است که ایالات متحده برای موازنه و مهار قدرت فزایندهٔ چین در شرق آسیا در چند دههٔ اخیر انجام داده یا تشدید کرده است. از مسائل دیگری که سیاست‌های واشنگتن را در شرق آسیا با چالش روبه‌رو کرده است مسئلهٔ بحران موشکی کرهٔ شمالی است که دولت امریکا درصدد است این بحران را با اعمال فشار بر چین و با

همکاری روسیه به نتیجه برساند. در این راستا، مقامات واشنگتن کشور چین را عامل مهار و کنترل پیونگ‌یانگ برای پایان دادن به بحران موشکی در منطقه شرق آسیا قلمداد می‌کنند و در این راستا در تلاش برای اعمال فشار بر پکن برآمده‌اند. نتیجه نهایی مجموعه اقدامات موازنه‌ای و تهدیدآمیز امریکا علیه چین تاکنون باعث کاهش رشد اقتصادی چین از حدود ۹ درصد به ۶ درصد و افزایش رشد اقتصادی امریکا از حدود ۴ درصد به ۶ درصد شده است که می‌توان به این نتیجه رسید که اقدامات امریکا تا حدوی باعث مهار رشد لجام‌گسیخته اقتصادی - نظامی چین شده است.



منابع

۱. احمدی، علی و زارع، محمد، ۱۳۹۰، تحلیلی بر روابط امریکا و چین در پرتو تئوری توازن قوا، فصل‌نامهٔ *سیاست‌گذاری*، س ۲، ش ۴، صص ۸۳-۱۰۴.
۲. امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد و میرکوشی، امیرهوشنگ، ۱۳۹۲، آیندهٔ روابط امریکا و چین: همکاری، رقابت، فصل‌نامهٔ *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، س ۳، ش ۹، صص ۷۳-۱۱۰.
۳. بصیری، محمدعلی و موسوی، سید حسام‌الدین و رعیتی‌نژاد، محمدعلی، ۱۳۹۱، خیزش نظامی چین و چالش‌های پیش روی هژمونی امریکا، فصل‌نامهٔ *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، دورهٔ ۴، ش ۱۱، صص ۱۸۹-۲۱۸.
۴. بهرامی مقدم، سجاد، ۱۳۹۳، پاسخ امریکا به رشد چین: استراتژی بازیابی توازن، فصل‌نامهٔ *تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، دورهٔ ۶، ش ۲۰، صص ۹۳-۱۳۶.
۵. تقی‌زاده‌انصاری، محمد، ۱۳۹۴، پیامدهای رشد اقتصادی و نظامی چین بر اتحاد دوجانبهٔ امریکا-ژاپن، فصل‌نامهٔ *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دورهٔ نخست، ش ۱۸، صص ۴۵-۷۳.
۶. تقی‌زاده انصاری، محمد، ۱۳۹۵، چالش ظهور چین و هژمونی امریکا در پرتو توافق تجارت آزاد فراپاسیفیک، فصل‌نامهٔ *پژوهشنامه بازرگانی*، دورهٔ ۲۱، ش ۸۱، صص ۱۲۵-۱۴۷.
۷. جانسیز، احمد و بهرامی مقدم، سجاد، ۱۳۹۴، امریکا و ظهور جهانی چین، فصل‌نامهٔ *روابط خارجی*، س ۷، ش ۳، صص ۱۱۳-۱۴۶.
۸. جوزانی کهن، شایان و جوزانی کهن، شاهین، ۱۳۹۶، جایگاه امریکا و چین در ترتیبات امنیتی منطقهٔ آسیای شرقی (۲۰۰۹-۲۰۱۷)، ماهنامهٔ *پژوهش ملل*، دورهٔ ۲، ش ۲۲، صص ۳۳-۴۶.
۹. چگنی‌زاده، غلامعلی، ۱۳۹۲، موازنهٔ قوا و روابط راهبردی چین با ایالات متحدهٔ امریکا، فصل‌نامهٔ *روابط خارجی*، س ۵، ش ۴، صص ۲۲۷-۲۶۳.
۱۰. حسن‌خانی، محمد و مسرور، محمد، ۱۳۹۶، ظهور چین: چالش‌های ایالات متحدهٔ امریکا در مواجهه با قدرت روزافزون چین در روابط بین‌الملل، فصل‌نامهٔ *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دورهٔ اول، ش ۲۴، صص ۱۵۹-۱۸۳.
۱۱. خضری، رؤیا، ۱۳۹۰، استراتژی امریکا و چین در منطقهٔ آسیا-پاسیفیک: همکاری و تعارض، فصل‌نامهٔ *سیاست خارجی*، س ۲۵، ش ۳، صص ۶۷۵-۷۰۰.
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و امیری‌رز، فاطمه، ۱۳۸۸، بررسی روابط ایالات متحده و چین در منطقهٔ آسیا-پاسیفیک پس از یازده سپتامبر (۲۰۰۱-۲۰۰۸)، دو فصل‌نامهٔ *پژوهش سیاست*، س یازدهم، ش ۲۷، صص ۹۹-۱۳۲.
۱۳. رضایی، مسعود و فرحزاده، ماریا، ۱۳۹۶، معضل عدم قطعیت در تحلیل بحران کرهٔ شمالی و امریکا، فصل‌نامهٔ *سیاست خارجی*، دورهٔ ۳۱، ش ۴، صص ۱۰۱-۱۵۰.
۱۴. سلیمان‌پور، هادی، ۱۳۹۳، امریکا و چین و چشم‌انداز نظام بین‌الملل، فصل‌نامهٔ *پژوهشنامهٔ علوم سیاسی*، س ۹، ش ۳، صص ۱۱۱-۱۴۳.
۱۵. سلیمان‌زاده، سعید، امید، علی و براتی، سحر، ۱۳۹۷، راهبرد سیاست خارجی ترامپ: هیبرید نوانزوگرایی-واقع‌گرای، فصل‌نامهٔ *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، دورهٔ ۸، ش ۲۶، صص ۲-۱۸.
۱۶. شادمانی، مهدیه؛ یزدانی، عنایت‌الله و بصیری، محمدعلی، ۱۳۹۷، راهبرد اتحاد پیرامونی رژیم صهیونیستی و موازنهٔ تهدید با ایران (بررسی تأثیر انقلاب اسلامی بر تغییر راهبرد اتحاد پیرامونی)، فصل‌نامهٔ *پژوهشنامهٔ انقلاب اسلامی*، س ۸، ش ۲۷، صص ۱۲۷-۱۵۰.
۱۷. طباطبایی، سید محمد و قیاسی، امیر، ۱۳۹۲، راهبرد سیاسی و امنیتی ایالات متحدهٔ امریکا در قبال چین (۲۰۰۸-۲۰۱۲) بر اساس تئوری موازنهٔ قوا، *مطالعات سیاسی-اجتماعی جهان*، دورهٔ ۳، ش ۲، صص ۲۶۹-۳۰۲.
۱۸. عراقچی، عباس و سبحانی، مهدی، ۱۳۹۱، تقابل سرد در آسیا: پیامد رویکرد نظامی جدید امریکا در آسیا-پاسیفیک، فصل‌نامهٔ *روابط خارجی*، س ۴، ش ۴، صص ۳۵-۶۷.

۱۹. قهرمانی، محمدجواد، ۱۳۹۶، ژئواستراتژی امریکا در آسیا- پاسیفیک: تداوم یا تغییر؟، فصل‌نامه ژئوپلیتیک، س ۱۳، ش ۳، صص ۱۳۹-۱۷۵.
۲۰. کریمی‌فرد، حسین، ۱۳۹۷، سیاست خارجی ترامپ و واقعیت‌های نظام بین‌الملل، فصل‌نامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، ش ۲۶، صص ۱-۱۸.
۲۱. گی‌یونه، امیلی، ۱۳۸۶، توافق‌نامه استراتژیک بین توکیو و واشنگتن برای مقابله با چین، ماهنامه سیاست غرب، س ۴، ش ۴۵.
۲۲. مسرور، محمد و خانی، محمدحسین، ۱۳۹۷، بازآرایی ژئوپلیتیکی در دریای جنوبی چین، فصل‌نامه ژئوپلیتیک، س ۱۴، ش ۲، صص ۱۶۸-۱۹۶.
۲۳. نیاکویی، سید امیر و قیاسی، امیر، ۱۳۹۲، قدرت‌یابی چین و راهبرد ایالات متحده امریکا: نگاهی ابزاری به شورای امنیت، فصل‌نامه سیاست جهانی، دوره ۲، ش ۳، صص ۶۳-۸۷.
24. Ahmadi, Ali and Zare, Mohammad, 2012, An Analysis of US-China Relations in the Light of Balance Theory, *Quarterly of Policy Making*, Second Year, No. 4, 83-104.
25. Arakchi, Abbas and Sobhani, Mehdi, 2013, Cold Confrontation in Asia: The Consequence of the New US Military Approach to Asia-Pacific, *Quarterly of Foreign Relations*, Fourth Year, No. 4, PP. 35-67.
26. Auslin, Michael, 2016, Japan's New Realism: Abe Gets Tough. *Foreign affairs*. Vol. 95, No. 2, pp. 125-134
27. Davies, Derek and Chanda, Nayan, 1986, The view from the white house, *Far Eastern Economic Review*, Vol. 24, No. 20.
28. Bahrami Moghaddam, Sajjad, 2014, The American Response to China's Growth: A Strategy for Restoring Balance, *Quarterly of Political and International Research*, Vol. 6, No. 20, PP. 93-136.
29. Basiri, Mohammad Ali and Mousavi, Seyed Hesamoddin and Rayati Nejad, Mohammad Ali, 2012, China's Military Rise and the Challenges Facing American Hegemony, *Quarterly of Political and International Research*, Vol. 4, No. 11, PP. 189-218.
30. Bell, Markus and Milani, Marco, 2017, Why Donald Trump Is the One Leader Who Can Stop North Korea, *Fortune*, Feb 21, <http://fortune.com/2017/02/21/donald-trump-nuclear-north-korea/>
31. Boot, Max, 2016, Trump's 'America First' Is the Twilight of American Exceptionalism, Foreign Policy, November 22, available at: <https://foreignpolicy.com/2016/11/22/trumps-america-first-is-the-twilight-of-american-exceptionalism-obama/>
32. Buzan, Barry and Lawson, George, 2013, The Global Transformation: The Nineteenth Century and the Making of Modern International Relations, *International Studies Quarterly*, Vol. 57, No. 3. PP. 620-634.
33. Chadha, Vivek, 2014, *Military Implications of the US Rebalancing Strategy, Asian Strategic Review (US Pivot and Asian Security)*. Institute for Defense Studies & Analyses (Pentagon Press). First Published. New Delhi.
34. Chegnizadeh, Gholam Ali, 2014, China's Balance of Power and Strategic Relations with the United States, *Quarterly Foreign Relations*, Fifth Year, No. 4, PP. 227-263.
35. "China stops all exports of oil products to North Korea in November", South China Morning Post, 26 December 2017, available at: <http://www.scmp.com/news/china/diplomacy-defence/article/2125712/china-stops-all-exports-oil-products-north-korea>.
36. Coles, T.J., 2017, *President Trump, Inc.: How Big Business and Neoliberalism*
37. *Empower Populism and the Far-right*, 1st ed. Sussex: Clairview Books, PP. 1-222.
38. De Castro, Renato Cruz, 2013, The Obama Administration's Strategic Pivot to Asia: From a Diplomatic to a Strategic Constraint of an Emergent China?, *The Korean Journal of Defense Analysis*. Vol. 25. No. 3.

39. Dehghani Firouzabadi, Seyyed Jalal and Amiri Raz, Fatemeh, 2010, Investigating US-China Relations in the Asia-Pacific Region After 9/11, (2001-2001), *Quarterly of Policy Research*, Vol. 11, No. 27, PP. 99- 132.
40. Foot, Rosemary, 2006, Chinese strategies in a US-hegemonic global order: accommodating and hedging, *International Affairs*, Vol. 82, Issue 1.
41. Gay Yooney, Emily, 2007, The Strategic Agreement between Tokyo and Washington on Confronting China, *Quarterly of Western Politics*, forth year, No. 45, PP. 1-26
42. Ghahramani, Mohammad Javad, 2017, American Geostrategy in Asia-Pacific: Continuity or Change?, *Geopolitical Quarterly*, Thirteenth Year, No. 3, PP. 139-175.
43. Gros, Daniel, 2019, This is not a trade war, it is a struggle for technological and geo-strategic dominance, *European economic*, Vol.20, No. 1, PP. 1-6.
44. Hassan Khani, Mohammad and Masrour, Mohammad, 2017, The Rise of China: Challenges of the United States in the Face of China's Increasing Power in International Relations, *International Relations Research Quarterly*, Vol. I, No. Twenty Fourth, PP. 159-183.
45. Imam Jamezadeh, Seyyed Javad and Houshang Mir Kosheshi, Amir, 2013, The Future of US-China Relations: Cooperation-Competition, *International Relations Research Quarterly*, Vol. 3, No. 9, PP. 73-110.
46. Jansiz, Ahmad and Bahrami-moghadam, Sajjad, 2015, America and the Global Rise of China, *Quarterly of Foreign Relations*, Seventh Year, No. 3, PP. 113-146.
47. Jozani Kohan, Shayan and Jozaniekhan, Shaheen, 2017, America's and China's Position in the Security Arrangements of the East Asian Region, (2009- 2017), *Research in Nations*, Vol. 2, No. 22, PP. 33-46.
48. KarimiFard, Hussein, 2018, Trump's Foreign Policy and the Realities of the International System, *Strategic Studies in Public Policy Quarterly*, Vol. 8, No. 26, PP. 1-18.
49. Khazri, Roya, 2011, US-China Strategy in the Asia-Pacific: Cooperation and Conflict, *Foreign Policy Quarterly*, Twenty-fifth Year, No. 3, PP. 675-700.
50. Lovelace, Jr.; Douglas, C.; Lai, David and Troxell, John F., 2018, *Avoiding the Trap: U.S. Strategy and Policy for Competing in the Asia-Pacific Beyond the Rebalance: U.S. Strategy and Policy for Competing in the Asia-Pacific Beyond the Rebalance*, Department of the Army, PP. 1-472.
51. Masourour, Mohammad and Khani, Mohammad Hossein, 2018, Geopolitical Rearrangement in the South China Sea, *Geopolitical Quarterly*, Fourteenth Year, No. 2, PP. 168-196.
52. Mildner, Stormy-Annika and Schmucker, Claudia, 2019, The battle of the giants: US trade policy vis-à-vis China, *European economic*, Vol. 20, No. 1, PP. 3-10.
53. Nakanishi, Hiroshi, 2015, Reorienting Japan? Security Transformation under the Second Abe Cabinet, *Asian Perspective*, Vol. 39, No. 3, PP. 405-422.
54. Nazemroaya, Mahdi Darius and Halliday, Denis J., 2012, *The Globalization of NATO*, Clarity Press, INC, September 15, PP. 1-414.
55. Niakoui, Seyed Amir and Ghiyasi, Amir, 2013, China's Empowerment and US Strategy: A Toolkit on the Security Council, *Quarterly of Global Politics*, Vol. 2, No. 3, PP. 63-87.
56. Pant, Harsh V., 2017, Tillerson Goes to India: A New Phase in India-US Ties?, *The Diplomat*, October 23, <https://thediplomat.com/2017/10/tillerson-goes-to-india-a-new-phase-in-india-us-ties/>
57. Puspitasari, Ratih, 2016, Future of the global economy after Trump's victory, Available at: <http://www.thejakartapost.com/academia/2016/11/11/future-ofthe-global-economy-after-trumps-victory.html>.

58. Rezaei, Masoud and Farahzadeh, Maria, 2018, The Uncertainty Problem in the Analysis of the North Korean and US Crisis, *Foreign Policy Quarterly*, Thirty-first Vol., No. 4, PP. 101-150.
59. Ross, Robert and Arnold, James R., 2017, Curtail, Cooperate, or Compel in the South China Sea, *Strategic Studies Institute and U.S. Army War College Press*, PP. 153- 189.
60. Satake, Tomohiko, 2016, The New Guidelines for Japan-US Defense Cooperation and an Expanding Japanese Security Role, *Asian Politics & Policy*, Vol. 8, No. 1, PP. 27-38.
61. Schake, Kori N., 2018, The US is right to worry about cooperation between its adversaries, Available at: <https://www.iiss.org/blogs/analysis/2018/11/us-worry-cooperation-adversaries/>
62. Shadmani, Mahdih; Yazdani, Enayatollah and Basiri, Mohammad Ali, 2018, The Strategy of Unity around the Zionist Regime and the Balance of Threat with Iran (Investigating the Impact of the Islamic Revolution on the Change of the Unity Strategy), *Quarterly of Islamic Revolution*, Eighth year, No. 27 , PP. 127-150.
63. Soleimanpour, Hadi, 2014, America and China and the Perspective of the International System, *Quarterly Journal of Political Science*, Ninth Year, No. 3, PP. 111- 143.
64. Soleimanzadeh, Saeed; Omid, Ali and Barati, Sahar, 2018, Trump's Foreign Policy Strategy: A Hybrid Neo-Realism, *Public Policy Strategic Studies Quarterly*, Vol. 8, No. 26, PP. 2-18.
65. Swaine, Michael D., 2017, Chinese Views on the Trump Administration's Asia Policy, *China Leadership Monitor*, No. 53, PP.1-14. Available at: <https://www.hoover.org/sites/default/files/research/docs/clm53ms.pdf>
66. Tabatabai, Seyyed Mohammad and Ghiyasi, Amir, 2014, US Political and Security Strategy for China, 2008-2012) Based on Balance Theory of Power, *World Political and Social Studies Quarterly*, Vol. 3, No. 2, PP. 269-302.
67. Taghizadeh Ansari, Mohammad, 2016, The Consequences of China's Economic and Military Growth on the US-Japan Bilateral Alliance, *International Relations Research Quarterly*, Vol. I, No. 18, PP. 45-73.
68. Taghizadeh Ansari, Mohammad, 2017, The Challenge of China's Rise and American Hegemony in the Light of the Trans-Pacific Free Trade Agreement, *Business Research Quarterly*, Vol. 21, No. 81, PP. 125-147.
69. Trump, Donald, 2017, Donald J. Trump on Twitter: ... they do Nothing for us with North, *Twitter*, 29 July 2017, available at: <https://twitter.com/realdonaldtrump/status/891442016294494209?lang=en>
70. Walt, Stephan M., 1987, *The Origins Of Alliances*, Ithaca, New York: Cornel University Press.
71. Walt, Stephen M., 2009, Alliances in a unipolar world, *World Politics*, Vol. 61, No. 01, PP. 86-120.